

۱- فاعل

تعريف

هو اسم قبله فعل أو شبهه أسند إليه على حجة قياومه به، لا وقوعه عليه

نحو: قام زيدٌ و زيدٌ ضاربٌ أبوه

نیازمندی فعل به آن در هیئت

ظاهری

ذَهَبٌ زَيْدٌ

اضمارى

مستتر

زَيْدٌ ذَهَبٌ

بارز

الزیدان ذهباً

چگونگی آن

اسم صریح

مثال های پیشین

اسم مؤول

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعُوا قُلُوبَهُمْ لِيَذْكُرُوا اللَّهَ خَشَوْعًا

چگونگی اسناد فعل به فاعل از جهت

عدد (مفرد، مثنی، جمع)

در فاعل ظاهر

مفرد آمدن فعل

ضرب

زيد

الزیدان

الزیدون

در فاعل مضمَر

مفرد آمدن فعل برای فاعل مفرد

زيد ذهب

مثنی آمدن فعل برای فاعل مثنی

الزیدان ضربا

جمع آمدن فعل برای فاعل جمع

الزیدون ضربوا

جنس (مذکر و مؤنث)

در فاعل ظاهر مؤنث حقیقی

مؤنث آمدن فعل

فاصل بین فعل و فاعل

وجود ندارد: لزوم تانیث فعل

قَامَتِ هُنْدٌ

وجود دارد: اختیار در آوردن فعل به صورت تذکیر یا تانیث

در فاعل ظاهر مؤنث غیرحقیقی

اختیار در آوردن فعل به صورت تذکیر یا تانیث

طَلَعَتْ الشَّمْسُ

طَلَعَتْ الشَّمْسُ

در فاعل مضمَر مؤنث

تانیث فعل

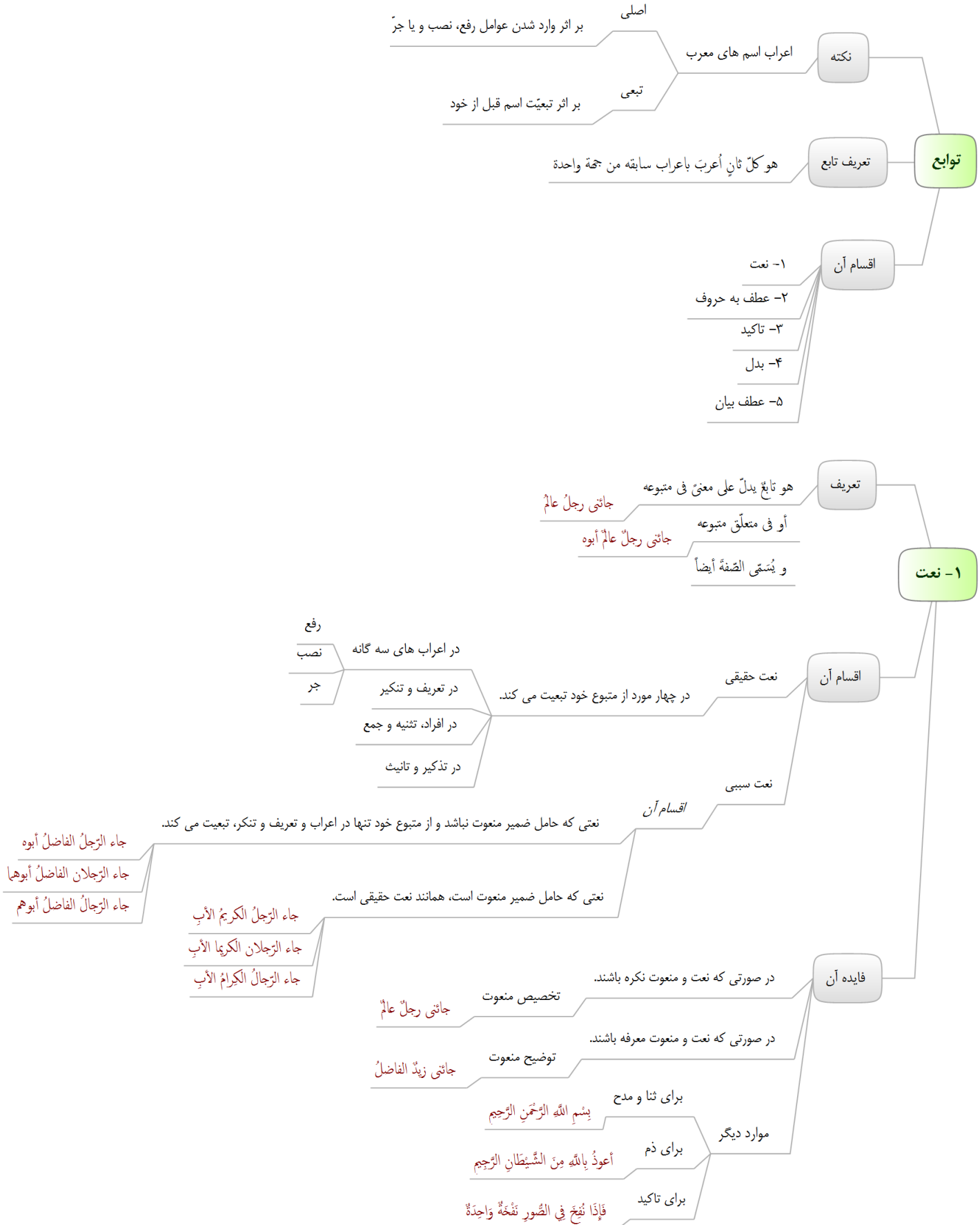
الشَّمْسُ طَلَعَتْ

نکته: جمع تکسیر در حکم

مؤنث غیرحقیقی

قَامَ / قَامَتِ الرِّجَالُ

الهداية في النحو: درس بیست و نهم



*نکته ۱: جمله اسمیه و فعلیه خبریه، صفت برای اسم نکره می شوند.

أبوه قائم

مررت برجل

قام أبوه

*نکته ۲: جمله ای که بعد از اسم معرفه بیاید، صفت نمی تواند باشد بلکه حال و در محل نصب است.

مررت بزید أبوه عالم

*نکته ۳: برای ضمیر، صفت آورده نمی شود و خودش صفت نمی شود.



۲- عطف به حروف

تعريف

هو تابع يُنسبُ إليه ما تُنسبُ إلى متبوعه و كلاهما مقصودان بتلك النسبة و يُستحق عطف التَّسْقِ أيضاً.

شرط آن

یکی از حروف عطف میان تابع و متبوع قرار بگیرد.

قام زید و عمرو
معطوف علیه
معطوف
در یک حکم اند.

قاعده کلی

هرجا که معطوف بتواند جای معطوف علیه بنشیند، عطف به وسیله حروف جایز است در غیر این صورت جایز نیست.

احکام مربوطه

اگر عطف بر ضمیر مرفوع متصل باشد، تاکید آن به ضمیر منفصل واجب است.

ضربتُ انا و

مگر فاصلي باشد.

ضربتُ اليوم و

اگر عطف به ضمیر مجرور باشد، تکرار حرف جر در معطوف واجب است.

مَررتُ بک و یزید

عطف بر دو معمولی که دو عامل مختلف دارد جایز است به دو شرط:

۱- زمانی که معطوف علیه مجرور باشد و معطوف هم چنین باشد.

۲- مجرور بر مرفوع یا منصوب مقدم باشد.

فی التَّارِ زید و الحجرَةُ عمرو



٣- تأكيد

اقسام أن

تعريف

هو تابع يدلُّ على تقدير المتبوع فيما نُسب إليه

أو يدلُّ على شمول الحكم لكلِّ أفراد المتبوع

جائى زيدٌ نفسه

فسجدَ الملائكةُ كلُّهم أجمعون

لفظي: هو تكرير اللفظ الأوَّل بعينه

جاء جاء

قام زيدٌ

معنوي: به وسيله الفاظى صورت مى گيرد.

١- نفس و عين در مفرد:

جاءنى زيدٌ نفسه

جاءنى هندٌ نفسها

مختلف آمدن در مثنى و جمع با توجه به صيغه و ضمير

جائتى

الزيدان أنفسها

نفساها

الزيدون أنفسهم

جائتى

الهندان أنفسها

نفساها

الهندات أنفسهن

٢- كلا و كلتا: تنها برای مثنى

قام الرجلان كلاهما

قامت المرأتان كلتاها

٣- كل، جميع و عامة: با مختلف آمدن ضمير: تنها در مفرد و جمع

اشترى العبد كله

اشترى الجارية كلها

جائى القوم كلهم

جائت النساء كلهن

٤- أجمع، أبتع، أبصع با مختلف آمدن صيغه: تنها در مفرد و جمع

اشترى العبد كله أجمع

اشترى الجارية كلها جمعا

جائى القوم كلهم أجمعون

قامت النساء كلهن جمع

در اين الفاظ، ضمير مطابق مؤكّد بايد باشد.



احکام مربوطه

برای تاکید ضمیر مرفوع متصل یا مستتر به نفس و عین

و جوب آوردن ضمیر مرفوع منفصل

ضربت أنت نفسك

تاکید با کلّ و أجمع

در مواردی که اجزاء داشته باشد و افتراق آن ها از جهت حسّی و حکمی صحیح باشد.

اشتریت العبد کله
نمونه حکمی

جاء القوم کله
نمونه حسّی

أکتع، أبتع، أبصع از أجمع پیروی می کنند زیرا معنایی بدون أجمع ندارند و مقدم شدن آن ها بر أجمع و ذکر آن ها بدون أجمع جایز نیست.

گاهی نفس و عین با باء زائده مجرور می شوند.

زارنا الأمير بنفسه / بعینه

اعراب آن ها در این موارد

لفظی

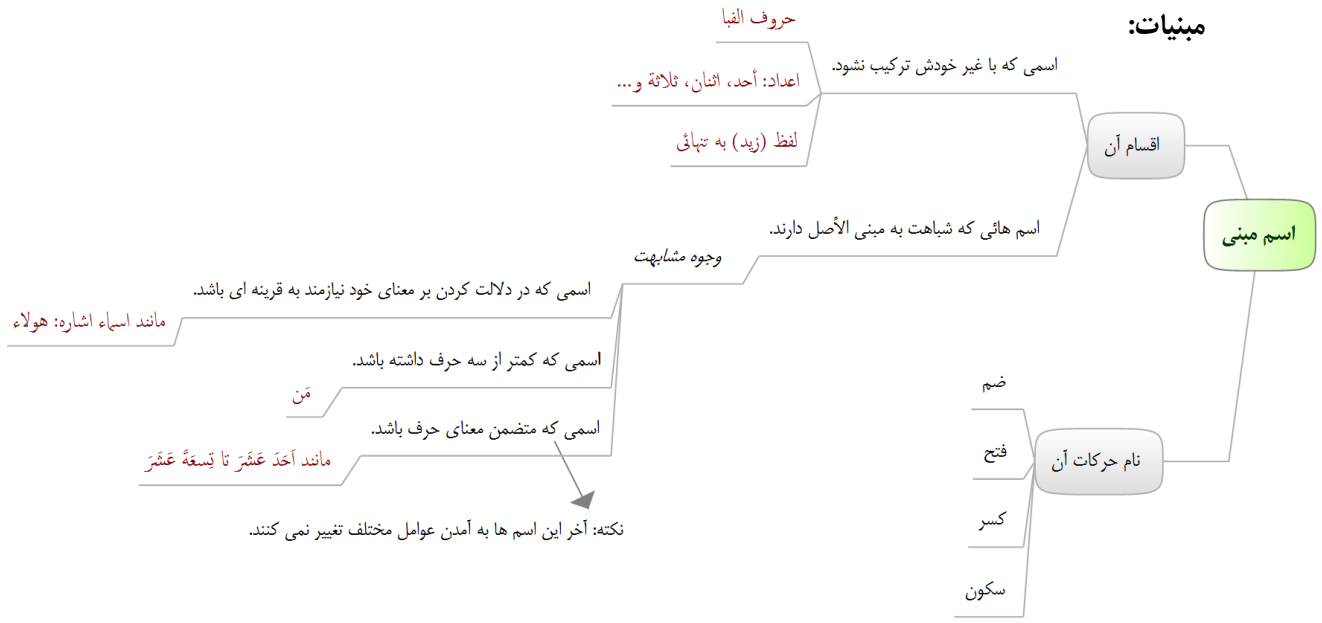
مجرور

محلی

اعراب متبوع



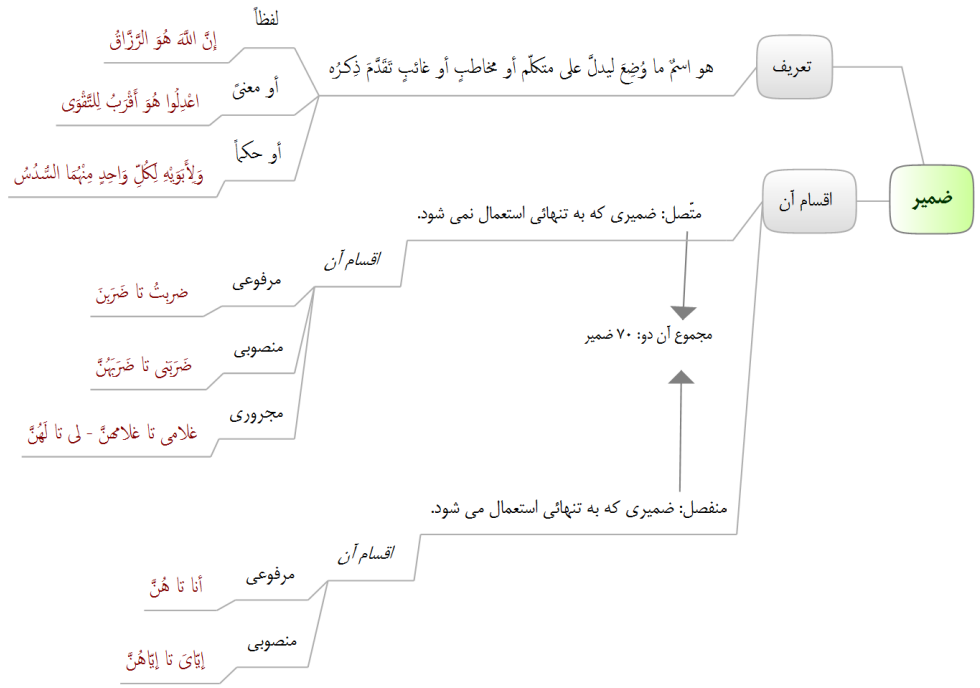
مبنيات:



انواع مبنی

- ۱- ضمائر
- ۲- اسماء اشاره
- ۳- موصولات
- ۴- اسم فعل
- ۵- اسم صوت
- ۶- مرکبات
- ۷- کنایات
- ۸- برخی از ظروف

ضمیر



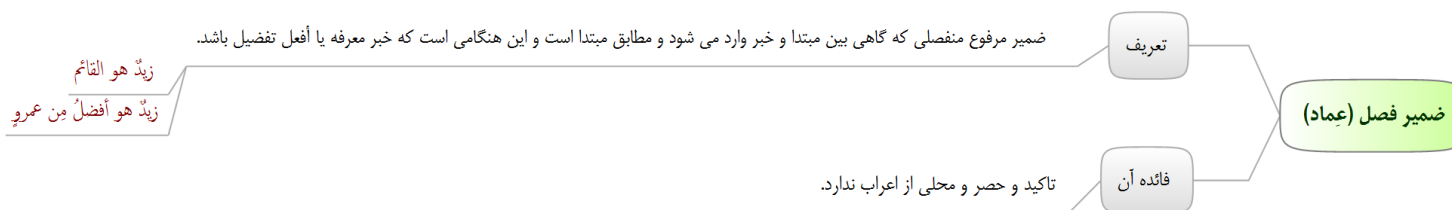
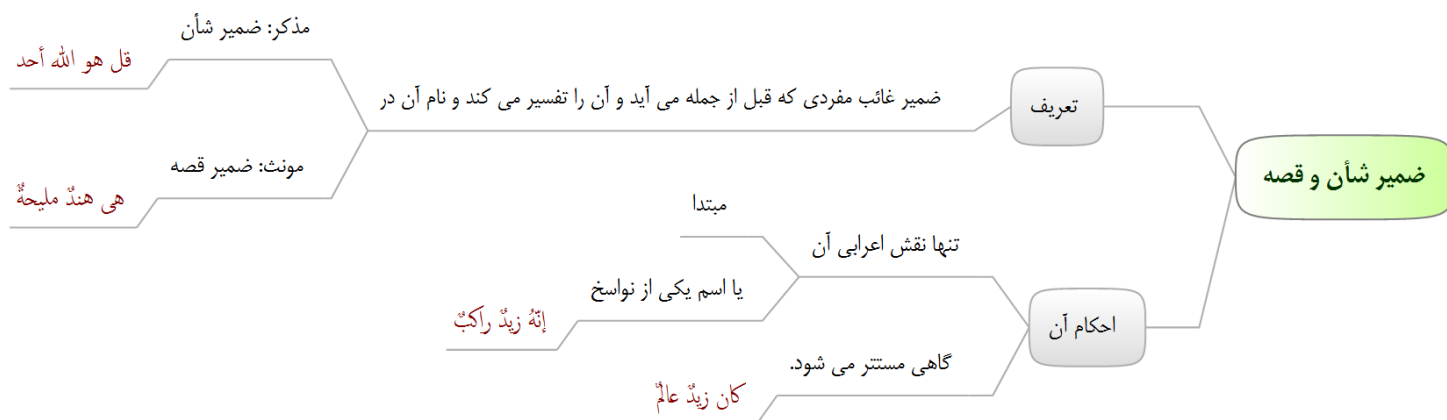


*نکته: جواز استعمال ضمیر منفصل

تنها در صورت وجود عذر از آوردن ضمیر متصل

إياک نعبدُ



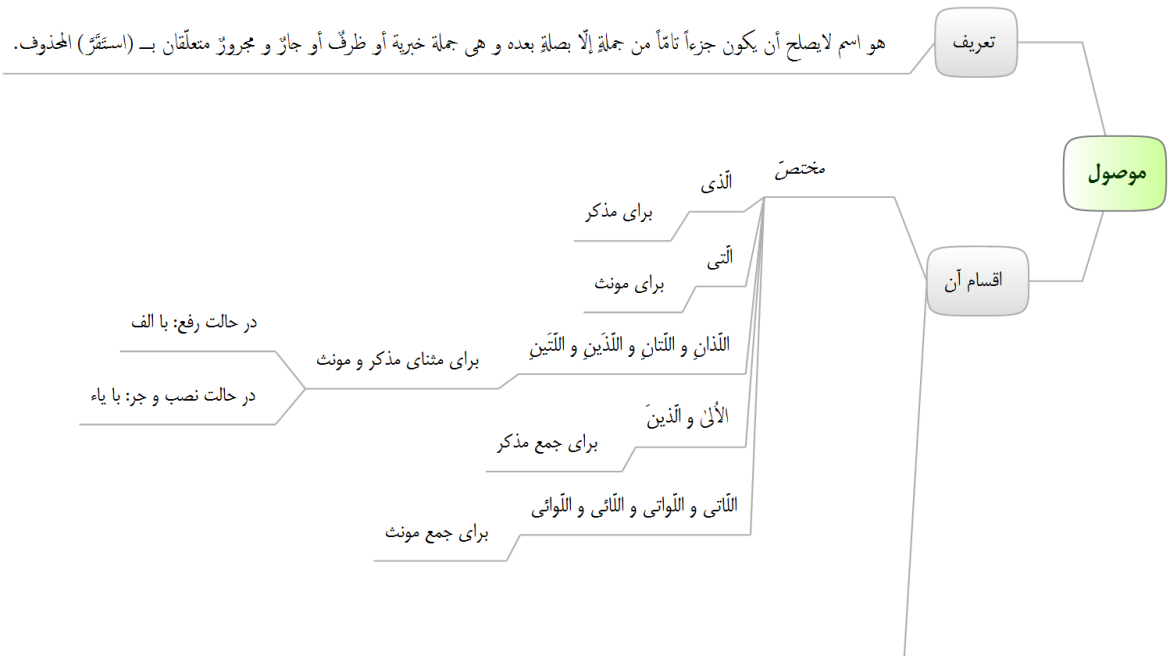




نکته: بعضی از اسماء اشاره، اشاره به مکان نزدیک، متوسط و دور دارند.

مثل هُنَا مثل هُنَاکَ مثل هُنَاکَ
 هَاهُنَا هَاهُنَاکَ هَاهُنَاکَ

مفعول فيه واقع می‌شوند.



مشترک (برای مذکر و مونث) ما، مَنْ، أی (گاهی آیة)، الف و لام، ذَا (که بعد از مَنْ یا ما استفهامیه واقع می‌شود).

صله آن، اسم فاعل یا مفعول است.

الضَّارِبُ زَيْدًا المَضْرُوبُ عَمْرُوٌ
 یعنی: (الَّذِي ضَرَبَ، زَيْدًا) یعنی: (الَّذِي ضَرِبَ، عَمْرُوٌ)

مَنْ ذَا رَأَيْتَهُ مَنْ أَلْتِي رَأَيْتَهُ؟
 یعنی: (مَا أَلْتِي ضَعْتَهُ؟) یعنی: (مَنْ أَلْتِي رَأَيْتَهُ؟)

*نکته ۱: در صله ضمیری وجود دارد که به موصول برمی گردد.

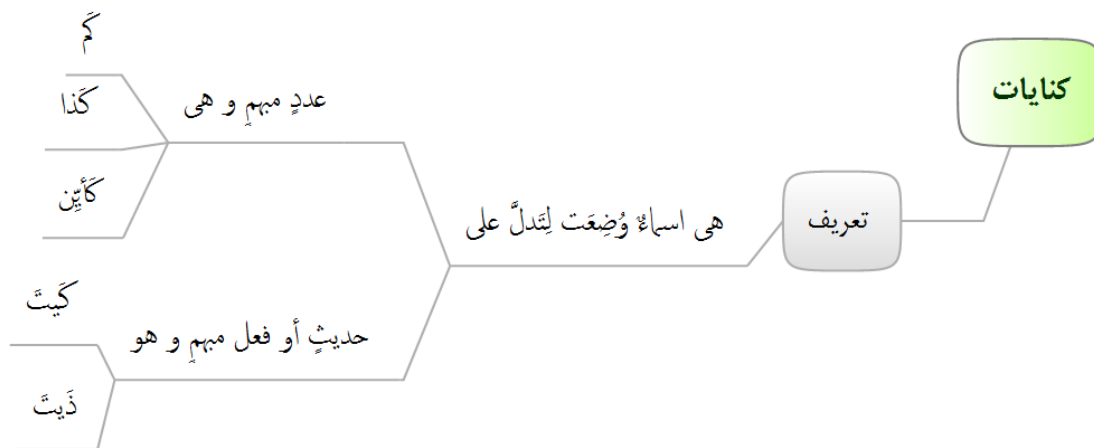
جاءني الذي ابوه فاضلٌ

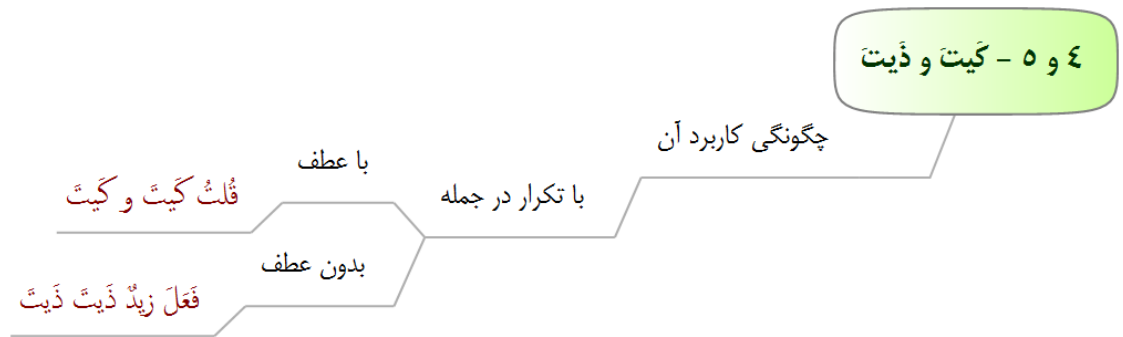
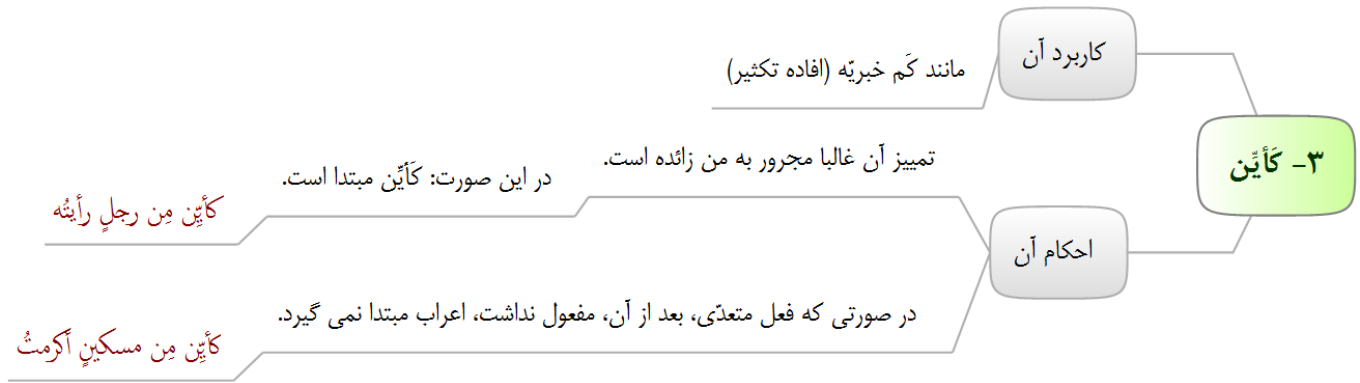
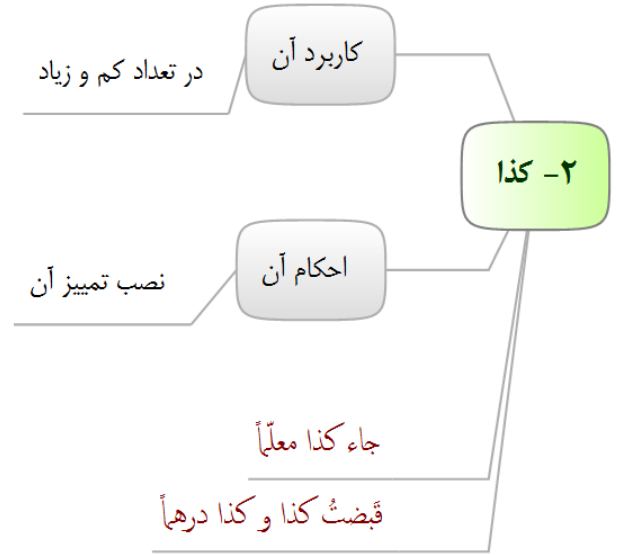
*نکته ۲: اگر ضمیر عائد، مفعول باشد، حذف آن جایز است.

قام الذي صرّيت (صرّيته)

*نکته ۳: آیا و آیه معرب هستند جز هنگامی که صدر صله آن ها حذف شود.

ثمّ لنزعنّ من كلّ شيعةٍ أئمّتهم أشدُّ على الرّحمن عتياً
هو أشدُّ

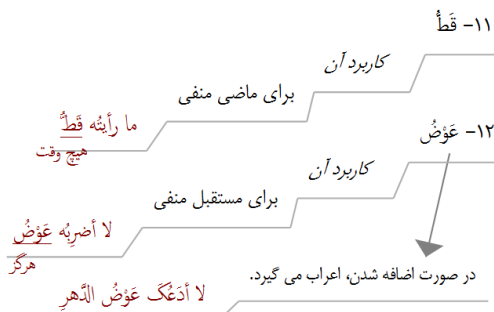
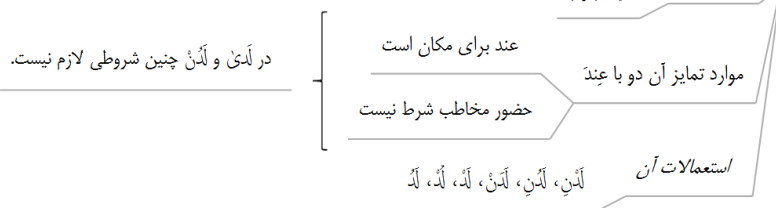
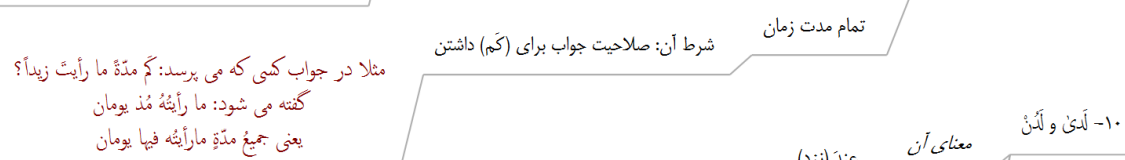
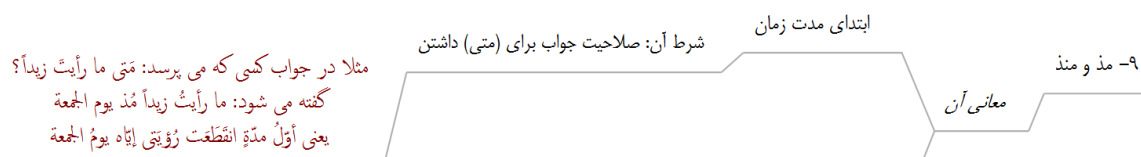
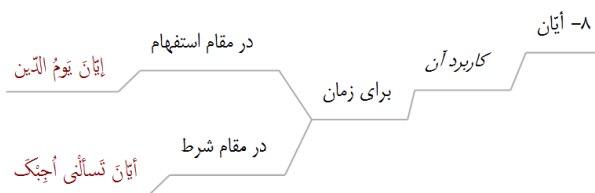
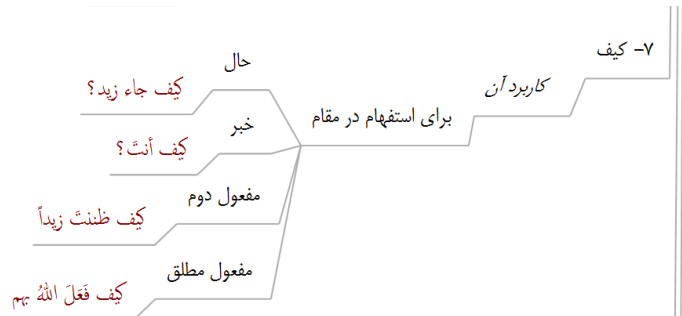




ظروف مبینه

اقسام آن





تتمه: اگر ظروف و إذ به جمله اضافه شوند.

مبني بر فتح مي شوند.

يَوْمَ يَنْفُخُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ

يَوْمَئِذٍ

حِينَئِذٍ

ما: مثل ما

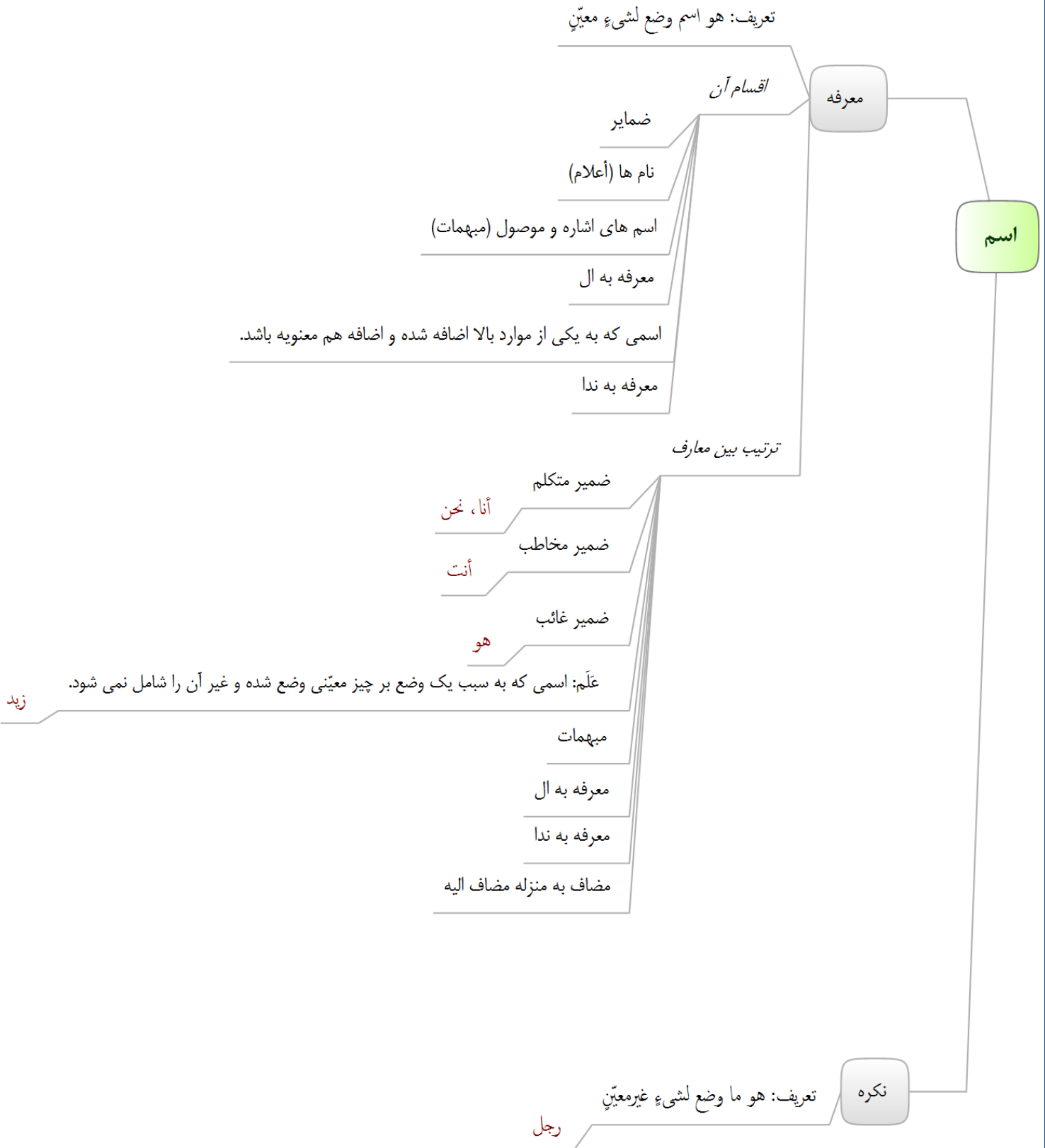
أَنْ: غيرَ أَنْ

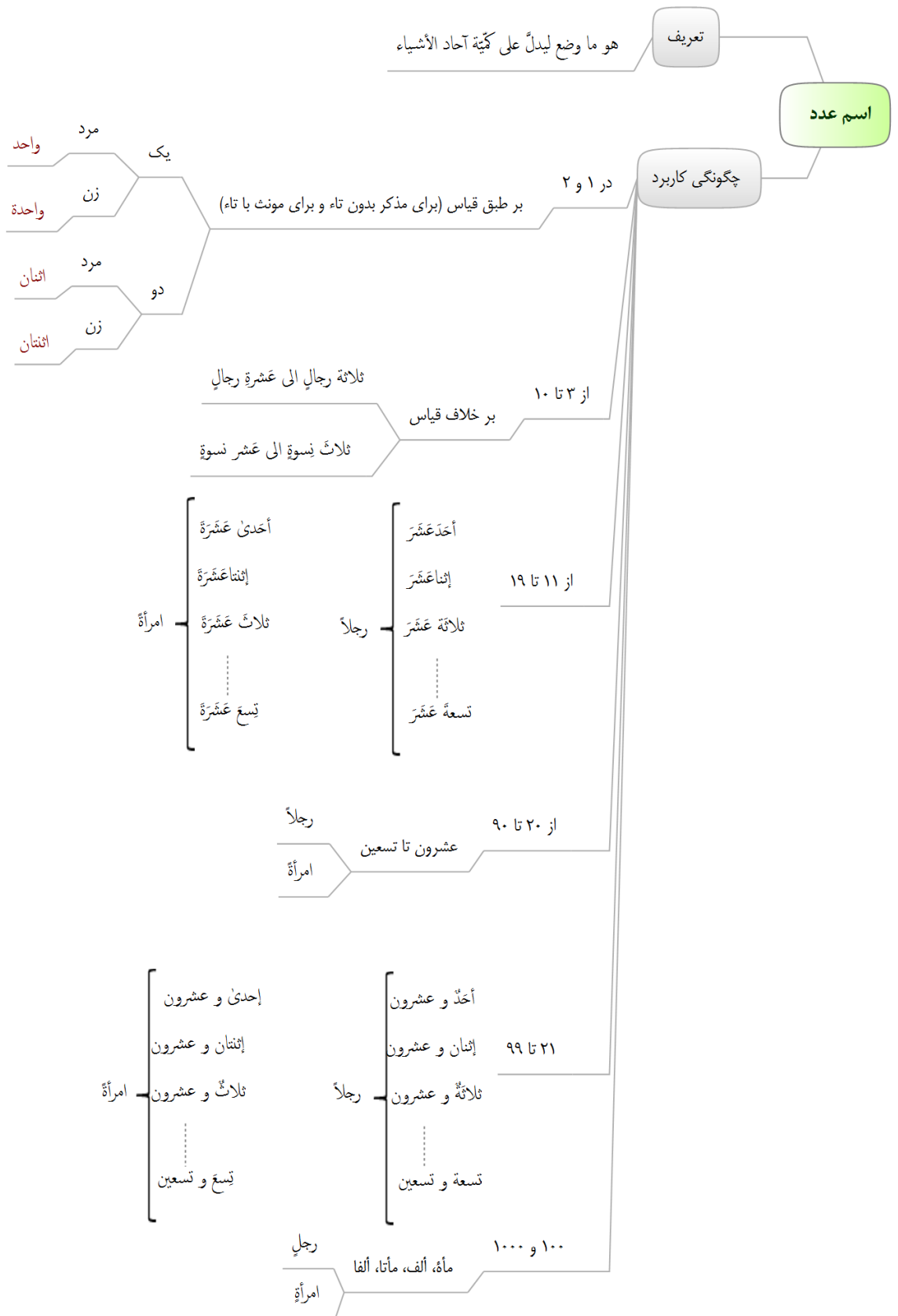
أَنَّ: مثلَ أَنَّ

مثل و غير همراه با



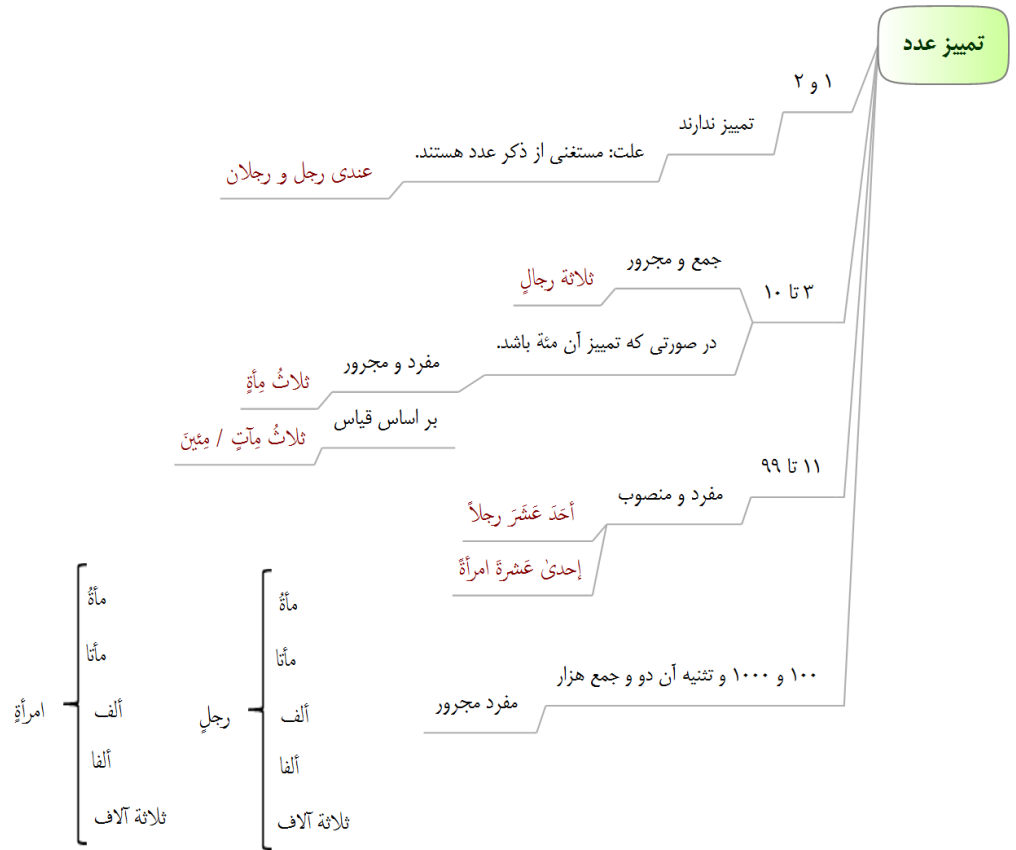
باب اسم:



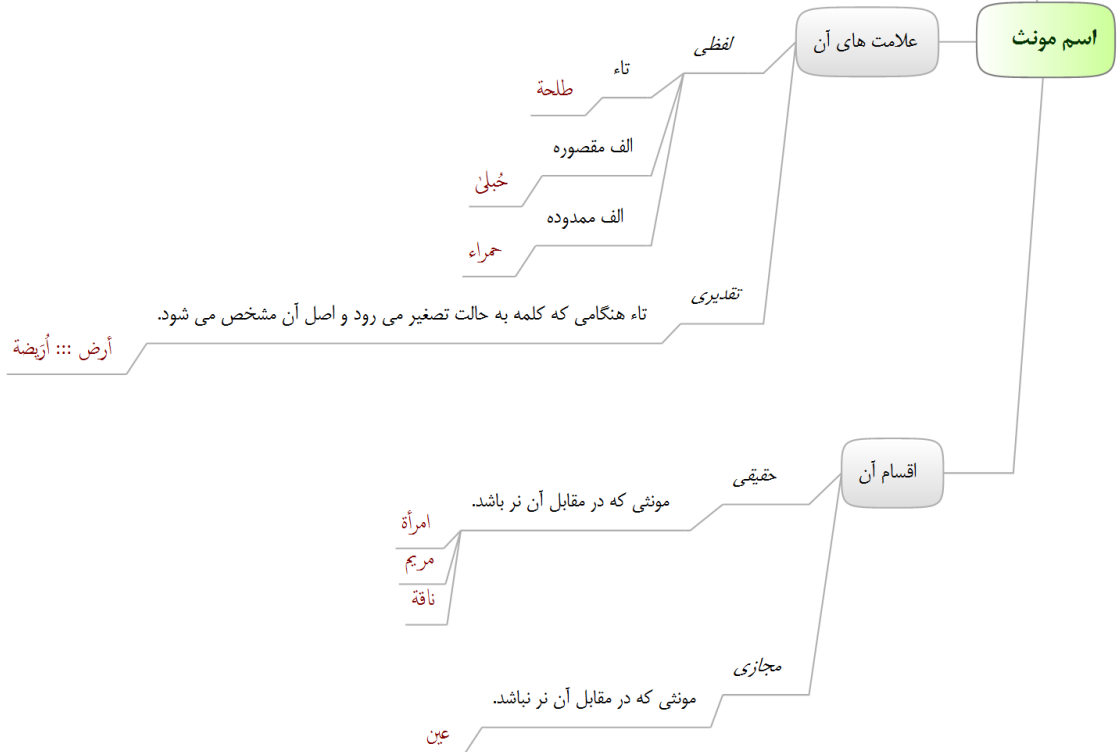


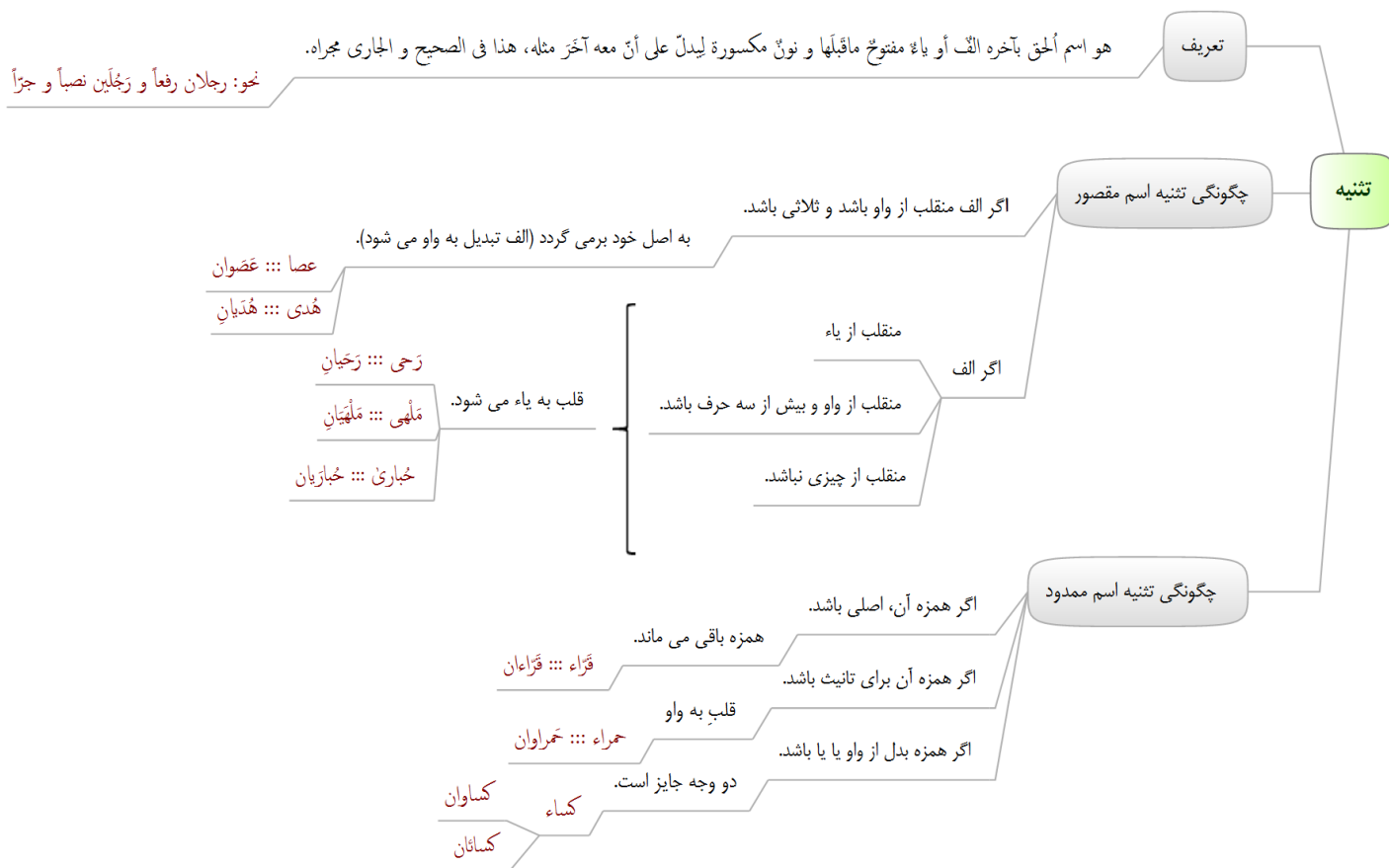
*نکته ۱: اعدادی که بعد از ۱۰۰ و ۱۰۰۰ زیاد می شوند. بر اساس قوانینی که بیان شد.

*نکته ۲: هزار بر صد و تک تک اعداد بر دهها مقدم می شود.
عندی أَلْف و مائة و أحد و عشرون رجلاً



المؤنث ما فيه علامة التأنيث لفظاً أو تقديرأ (خلاف اين تعريف = اسم مذكر)





نکته ۱: نون تثنيه به هنگام اضافه حذف می شود.

جاء غلاما زيدا

نکته ۲: تاء تانیث به طور خاص، در الحَضِيَّة و الإِيَّة حذف می شود.

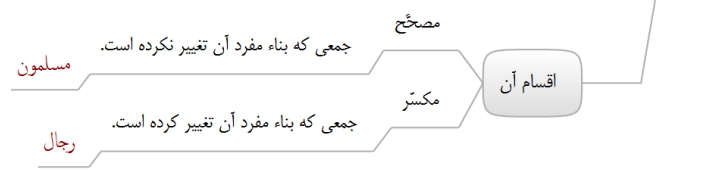
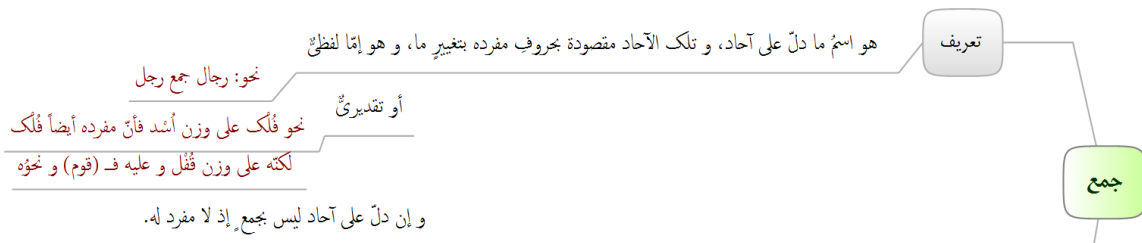
خُصِيَان - إِيَان

دلیل: هر دو یک چیز واحدی هستند.

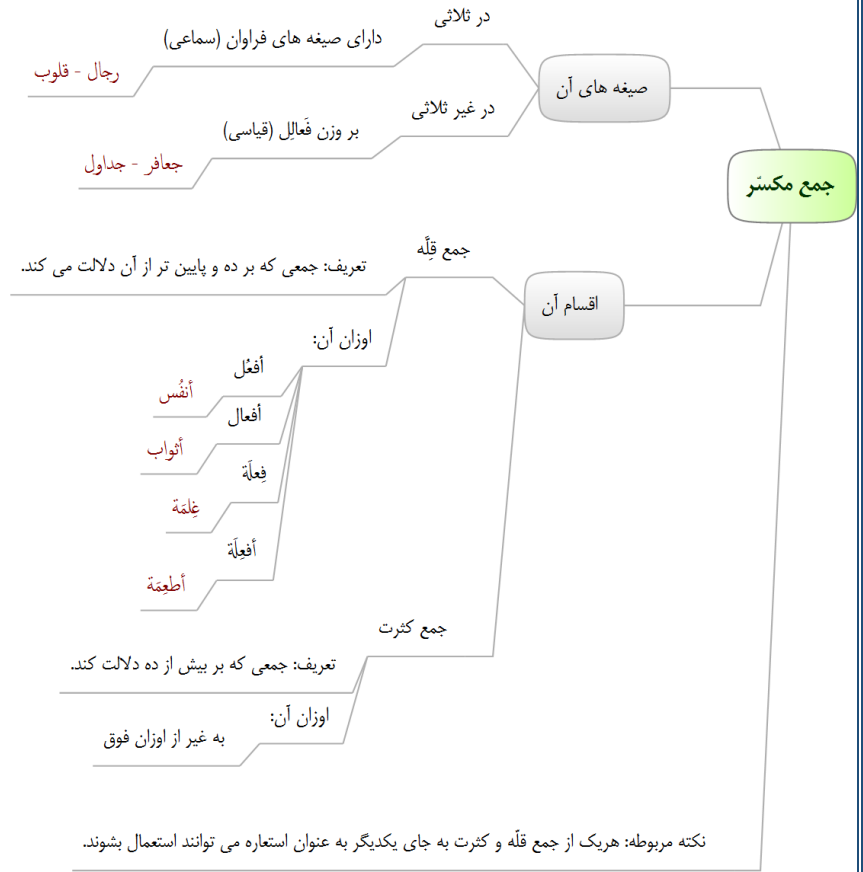
نکته ۳: اگر تثنيه بخواهد به تثنيه ای اضافه شود، تثنيه اول، جمع آورده می شود.

دلیل: جمع شدن دو تثنيه در یک چیزی که اتصال این دو تثنيه از نظر لفظ و معناست، قبیح است.

فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ (اصل آن: يَدَيْنَهُمَا)



الهداية في النحو: درس چهل و چهارم

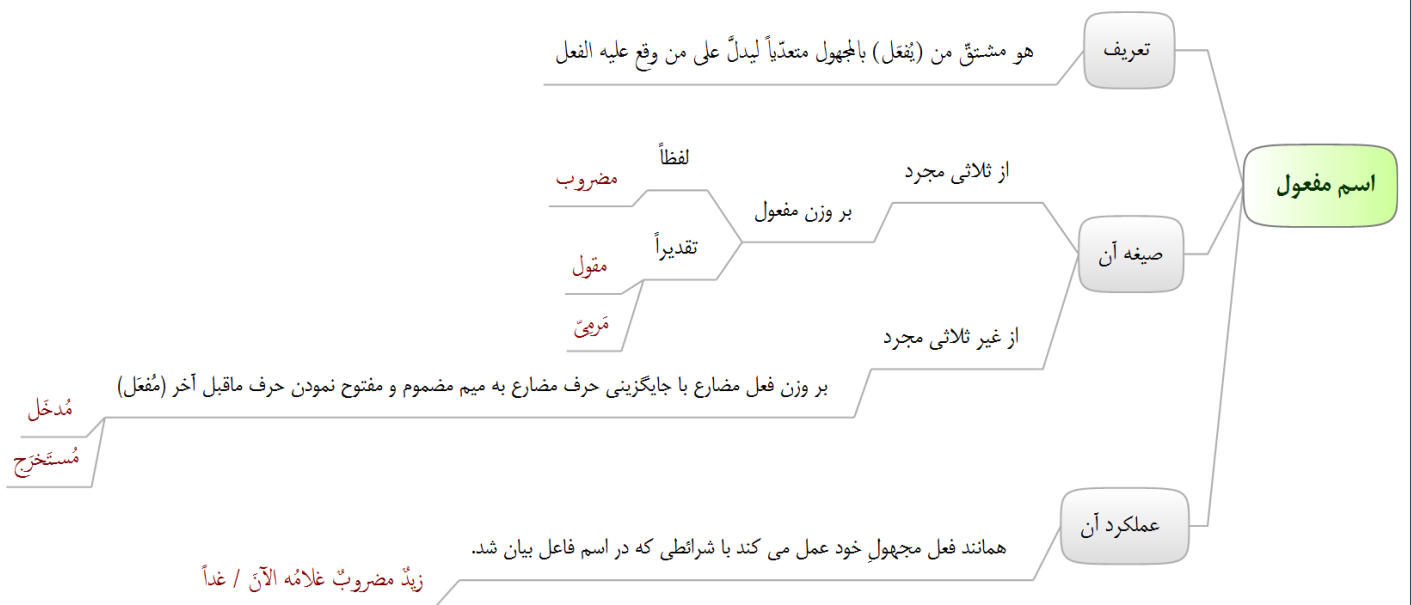


*نکته ۱: معمول بر مصدر نباید پیشی بگیرد و مقدم شود.

*نکته ۲: اضافه ی مصدر به فاعل و مفعول، جایز است.

کَهِتْ ضَرَبَ عَمْرٍو زَيْدٌ کَهِتْ ضَرَبَ زَيْدٍ عَمْرًا

الهداية في النحو: درس جبريل و بنجم



صفت مشبّهه

تعريف

هو اسم مشتق من فعل لازم ليبدل على من قام به الفعل بمعنى الثبوت

صيغه آن

بر خلاف صيغه اسم فاعل و مفعول است و سماعی است.

حَسَن
صَعْب

عملکرد آن

عمل فعل خود را انجام می دهد در همه ی زمان ها به شرط تکیه بر اموراتی که در اسم فاعل ذکر شد.

صُور آن

دارای ۱۸ صورت

چگونگی صورت ها

- ۱- یا لام
- ۲- بدون لام

صورت صفت

- ۱- مضاف
- ۲- با لام
- ۳- بدون لام

صورت معمول آن

- الحسن وَجْهَهُ / وَجْهَهُ / وَجْهَهُ
- الحسن الْوَجْهُ / الْوَجْهُ / الْوَجْهُ
- الحسن وَجْهٌ / وَجْهٌ / وَجْهٌ
- حسن الْوَجْهُ / الْوَجْهُ / الْوَجْهُ
- حسن وَجْهٌ / وَجْهٌ / وَجْهٌ

هر یک از آن ها

یا ممتنع است

۱ الحسن وَجْهَهُ و الحسن وَجْهٍ

یا مختلفٌ فيه است (مورد اختلاف)

۳ حسن وَجْهَهُ

یا أحسن است

۹ قسم است که دارای یک ضمیرند. ۴ و ۵

- ۴ الحسن الْوَجْهَهُ و الحسن الْوَجْهٍ
- ۵ حسن الْوَجْهَهُ و حسن الْوَجْهٍ
- ۶ و ۷ الحسن وَجْهًا
- ۸ حسن وَجْهًا
- ۹ حسن وَجْهًا
- ۱۰ حسن وَجْهٍ
- ۱۱ الحسن وَجْهَهُ
- ۱۲ حسن وَجْهَهُ

یا حسن است

۲ قسم است که دارای دو ضمیر است.

- ۱۳ حسن وَجْهَهُ
- ۱۴ الحسن وَجْهَهُ

یا قبيح است

۵ قسم است و ضمیری وجود ندارد. ۱۵

- ۱۵ الحسن الْوَجْهُ
- ۱۶ حسن الْوَجْهُ
- ۱۷ حسن وَجْهٌ
- ۱۸ الحسن وَجْهٌ

در صورت رفع دادن معمول آن

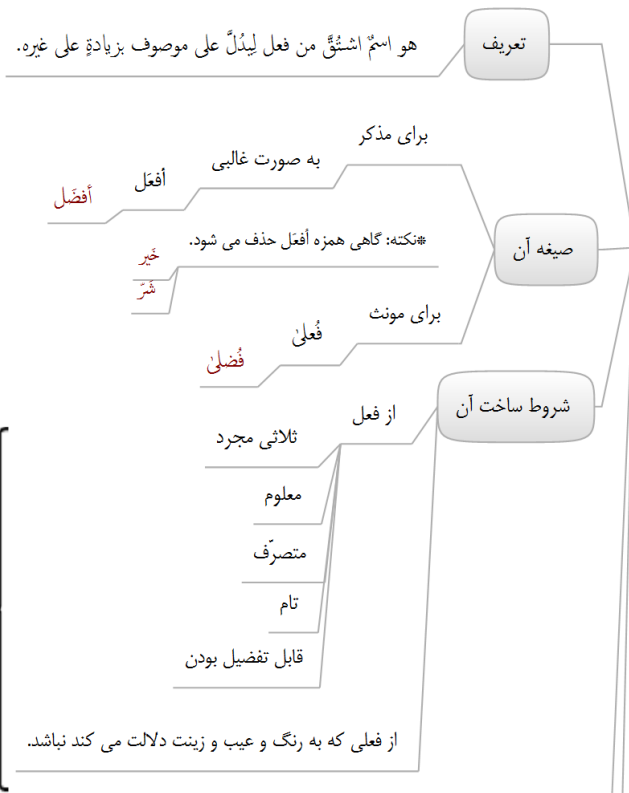
عدم وجود ضمیر در صفت

ضابطه کلی در آن

در صورت نصب دادن یا مجرور کردن معمول آن

وجود ضمیر در صفت که به موصوف برمی گردد.

اسم تفضیل

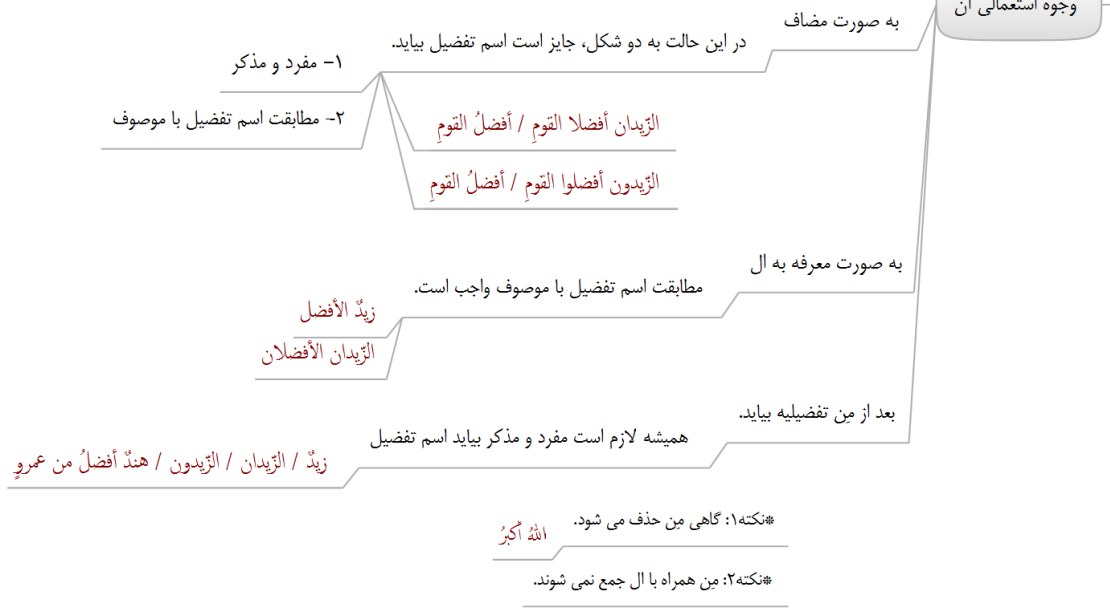


زَيْدٌ أَفْضَلُ النَّاسِ

*نکته: اگر اسم تفضیل جامع این شروط نبود لازم است اسمی که بر مبالغه یا شدت یا کثرت دلالت دارد از ثلاثی مجرد ساخته شود سپس مصدر آن فعل به صورت منصوبی و بنابر تمییز بودن، بعد از آن ذکر شود.

هو أَشَدُّ استخراجاً
أَفْخَجُ عَرَجاً
أَكْثَرُ اضْطِرَاباً مِن زَيْدٍ

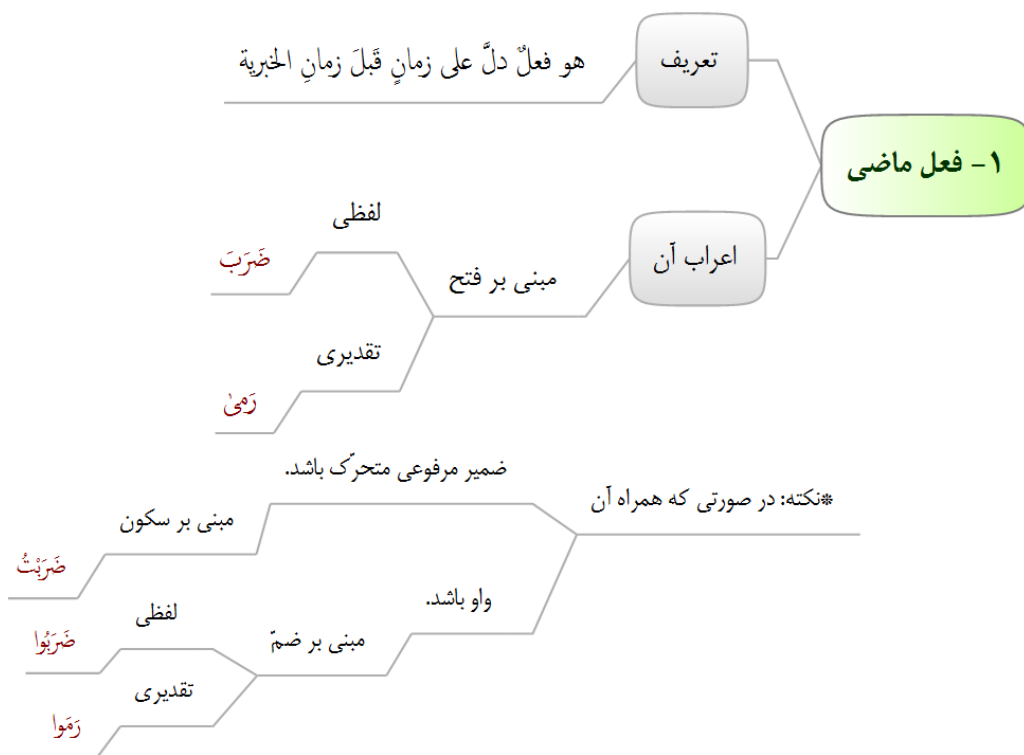
وجه استعمالی آن



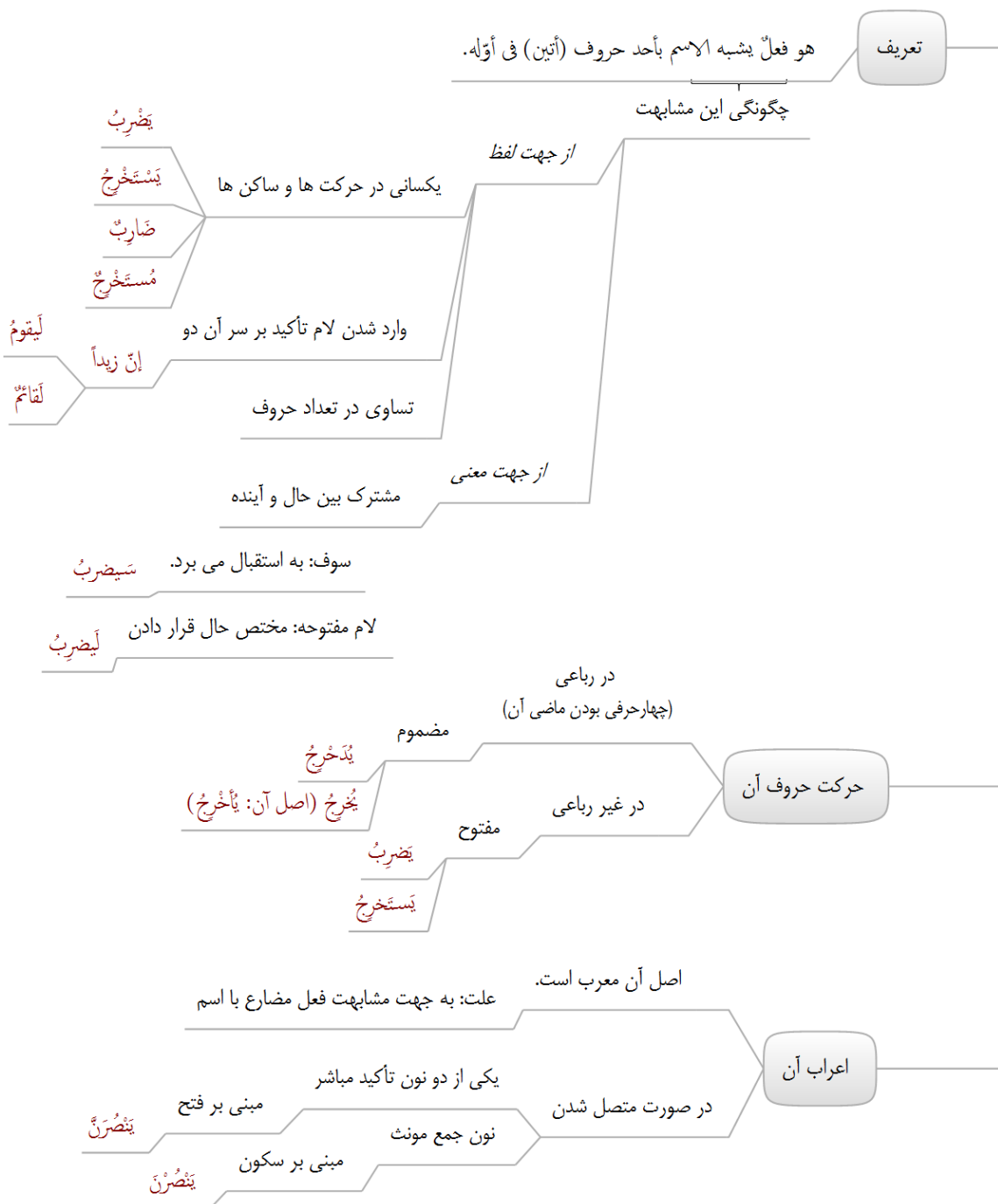
عمل آن

تنها در ضمیر به عنوان فاعل و نه در اسم ظاهر جز در مواردی مثل
ما رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ فِي عَيْنِهِ الْكُحْلُ مِنْهُ فِي عَيْنِ زَيْدٍ

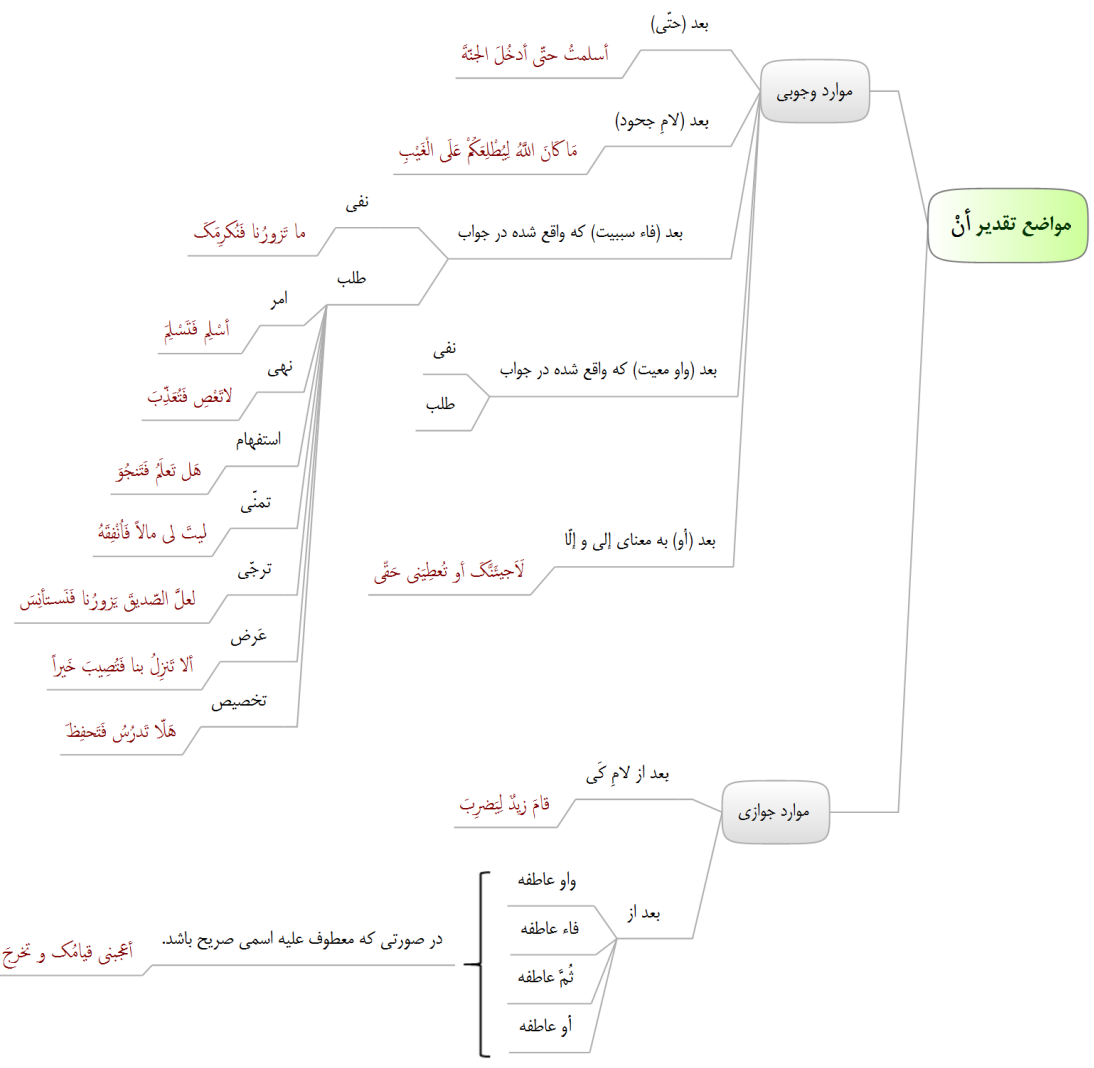
باب فعل:



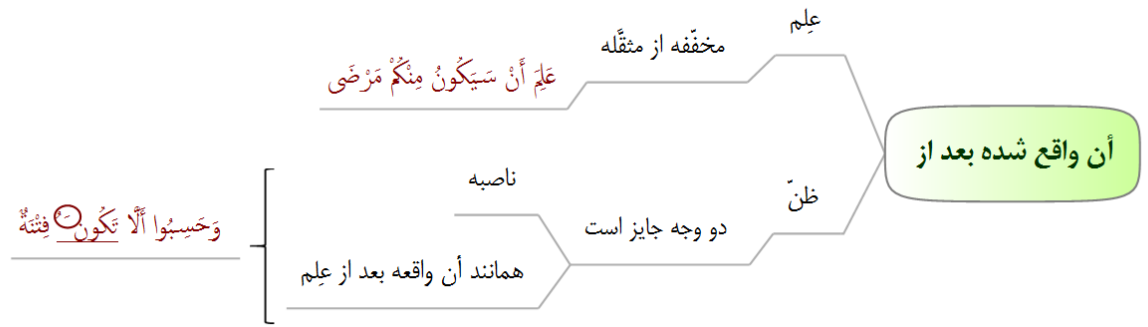
۲- فعل مضارع



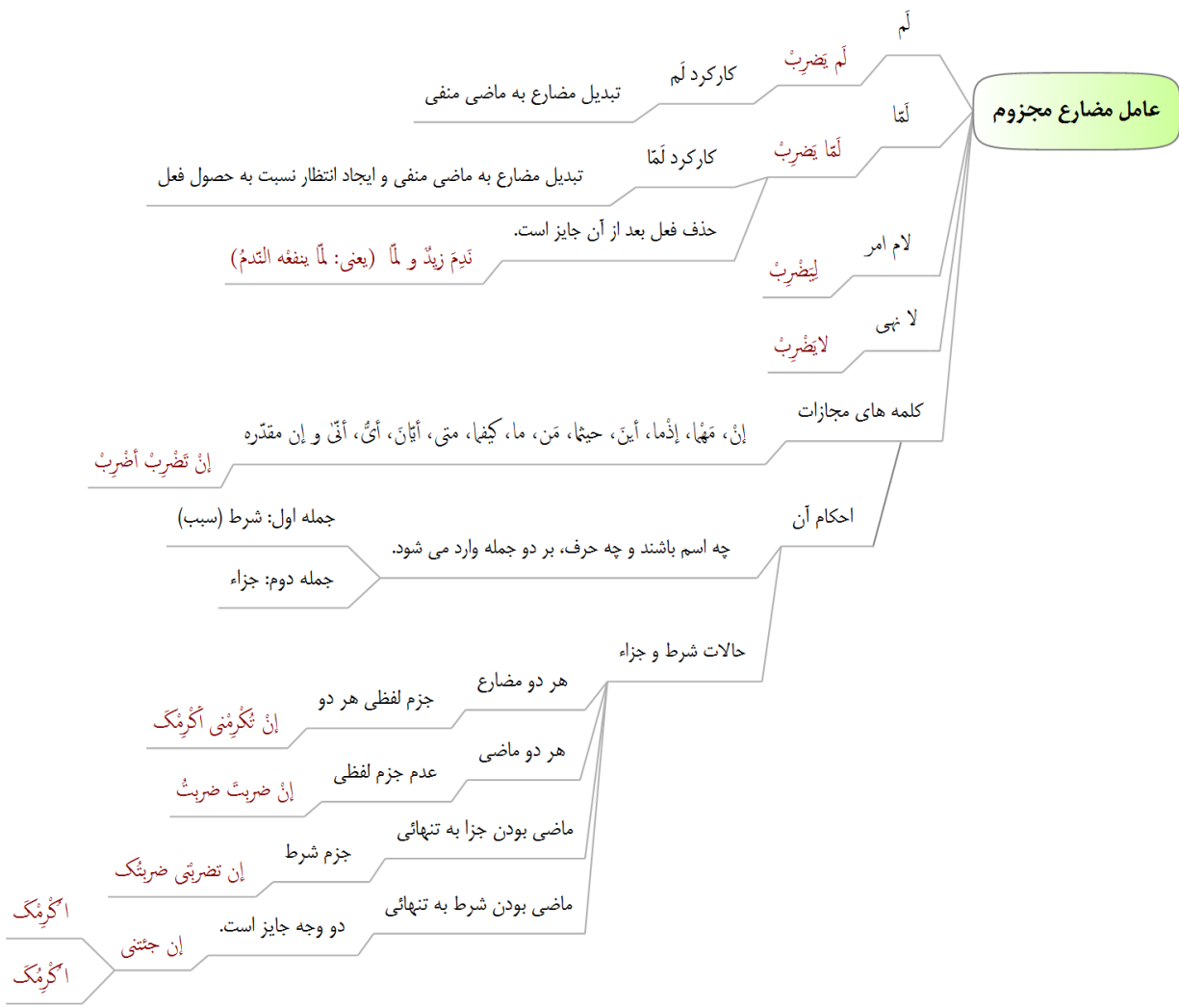




*نکته: ظاهر شدن آن همراه با لا و لام كي هنگامی که با هم بیایند، واجب است. لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل



الهداية في النحو: درس پنجاه و یکم



موارد داخل نشدن فاء بر جزاء

در صورتی که جزاء، ماضی متصرف به غیر (قد) باشد.
 مَن دَخَلَ كَانَ آمِنًا

در صورتی که جزاء، مضارع منفی به (لم) باشد.
 مَن جَهَّدَ لَمْ يَنْدَمْ

توجه: اگر مضارع

لا - یعنی به لا

أضرب

مأخر (این تضررت)

أضرب

لا

مأخر (این تضررت) لا

فلا

در این صورت که فاء بر مضارع وارد می شود، رفع مضارع واجب است ولی تضررت مستثنی است از این قاعده و فاعل مضارع و عامل آن، ضمیر از آن مستثنی است.

فأنا أشربك - فأنا لا أشربك

موارد داخل شدن فاء بر جزاء

- جزاء ماضی و به همراه (قد) باشد.
 إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ
- جزاء مضارع منفی به غیر لا باشد.
 وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
- جزاء جمله اسمیه باشد.
 مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
- جزاء جمله انشائیة باشد.
 امری **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي**
- نهی **إِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ**
- استفهامی **إِنْ تَرَكْنَا قَمَنَ يَرْحَمْنَا**
- دعائی **إِنْ أَرَمْتَنَا فِيرْحَمْكَ اللَّهُ**
- جزاء مقترن به (ما) باشد.
 فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْنَاكُمْ مِنْ آخِرٍ
- جزاء فعل جامد باشد.
 إِنْ تَرِنَا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ
- جزاء مقترن به حرف تنفیس باشد.
 إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

نکته: گاهی إذا فجائیة همراه با جمله اسمیه، عوض از جایگاه فاء قرار می گیرد:

إِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْتُلُونَ

مواضع تقدیر اِنْ

در صورتی که فعل مضارع در جواب طلب واقع شود.

موارد آن

- امر **تَعَلَّمْ تَنْجُخْ**
- نهی **لَا تَكْذِبْ يَكُنْ خَيْرًا**
- استفهام **هَلْ تَرَوْنَنا نَكْرِمُكَ**
- تمنی **أَلَيْتَکَ عِنْدِي أَخْدِمُکَ**

ترجی

لَعَلَّکَ تَطِيعُ اللَّهِ تَنْقُزُ بِالسَّعَادَةِ

عرض

أَلَا تَنْزِلُ بِنَا نُصِيبْ خَيْرًا مِنَّا

تخصیص

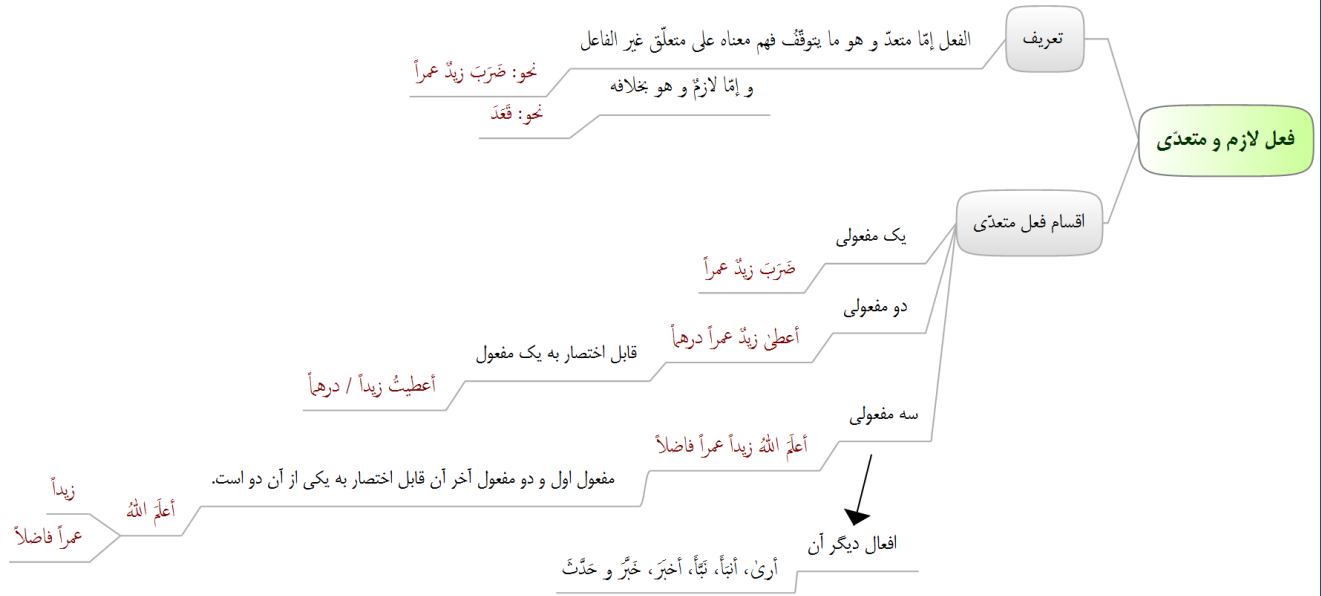
هَلَّا جَعَلْتُ نَتْلُ خَيْرًا

فعل مضارع مقترن به فاء سببیت یا واو معیت نباشد.

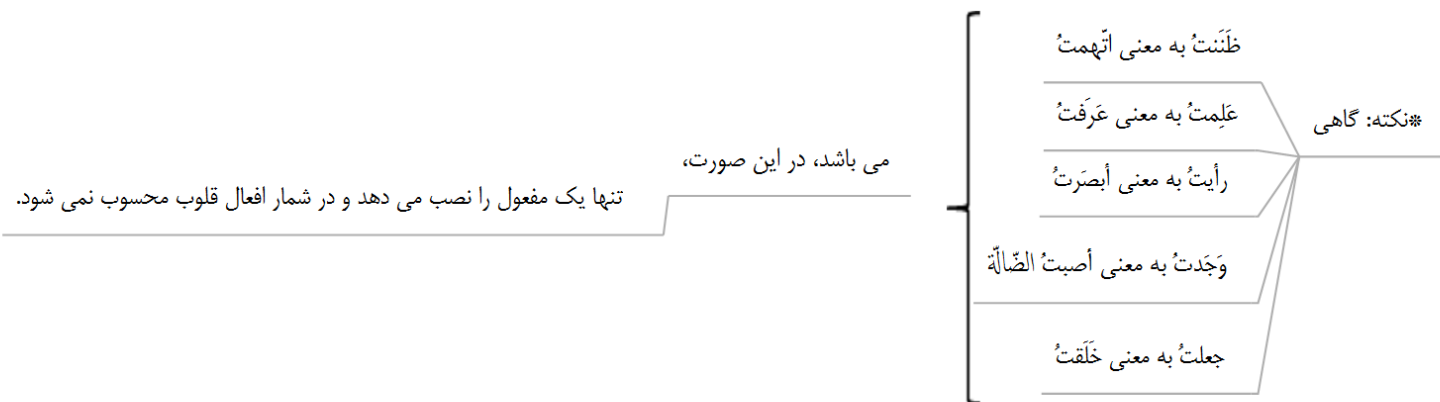
فعل اول، سبب برای فعل دوم باشد.

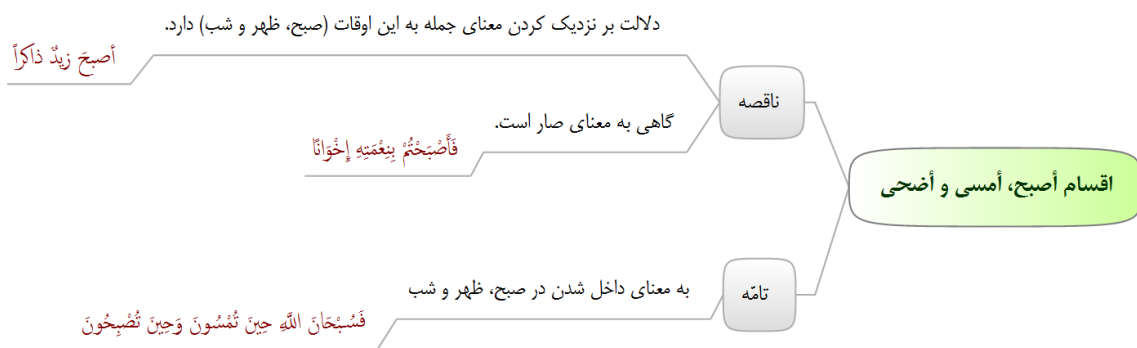
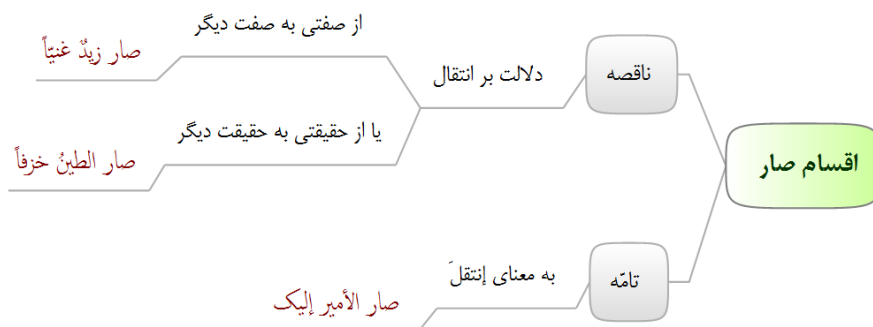
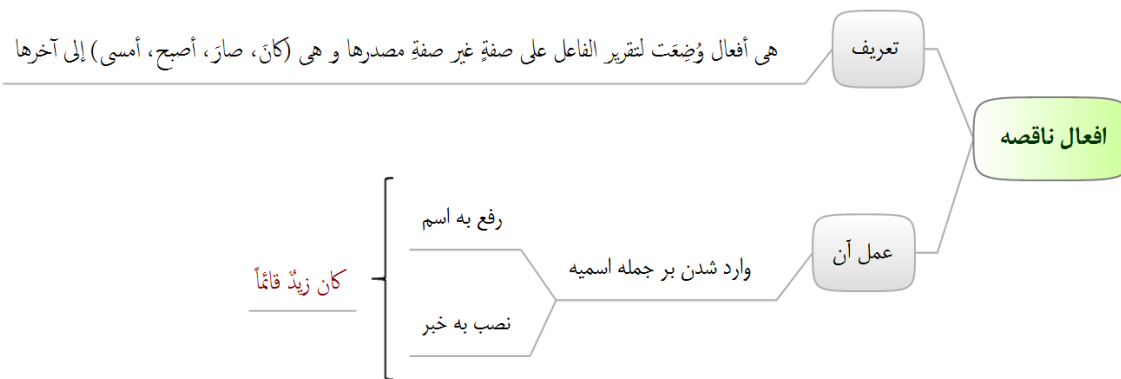


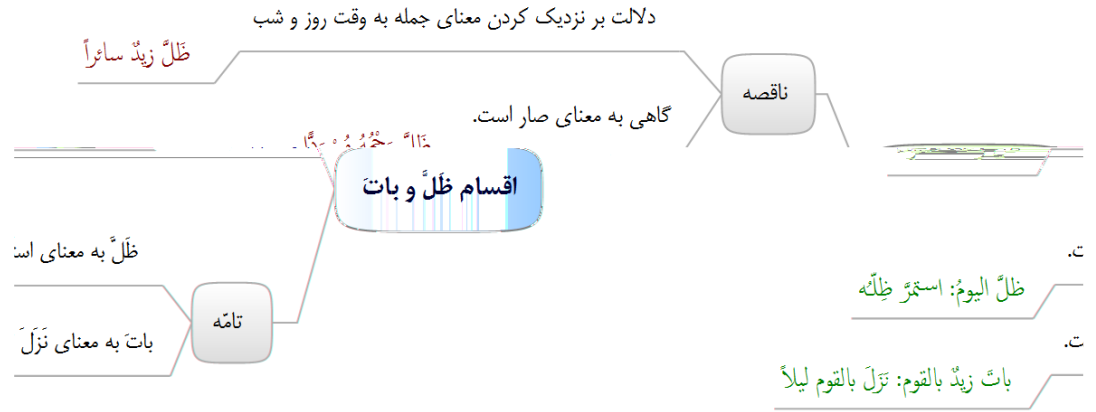


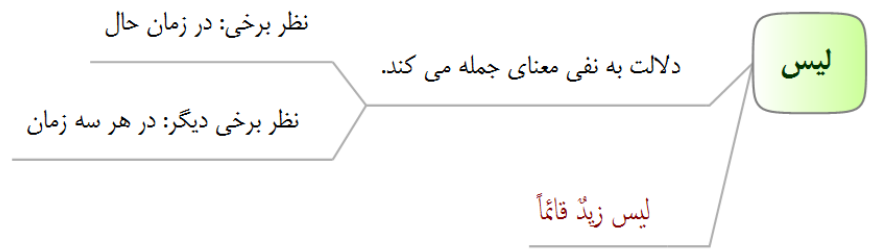


افعال قلوب









چگونگی عمل آن ها

همانند (كان) و اینکه خبر آن ها فعلی مضارع و دارای ضمیر عائد به اسم خود است.

اقسام آن از جهت اقتران و عدم اقتران خبر آن ها به آن

وجوب اقتران

در حَرَى و إِخْلَوْلَى

وجوب عدم اقتران

در افعال شروع

اقتران غالبی

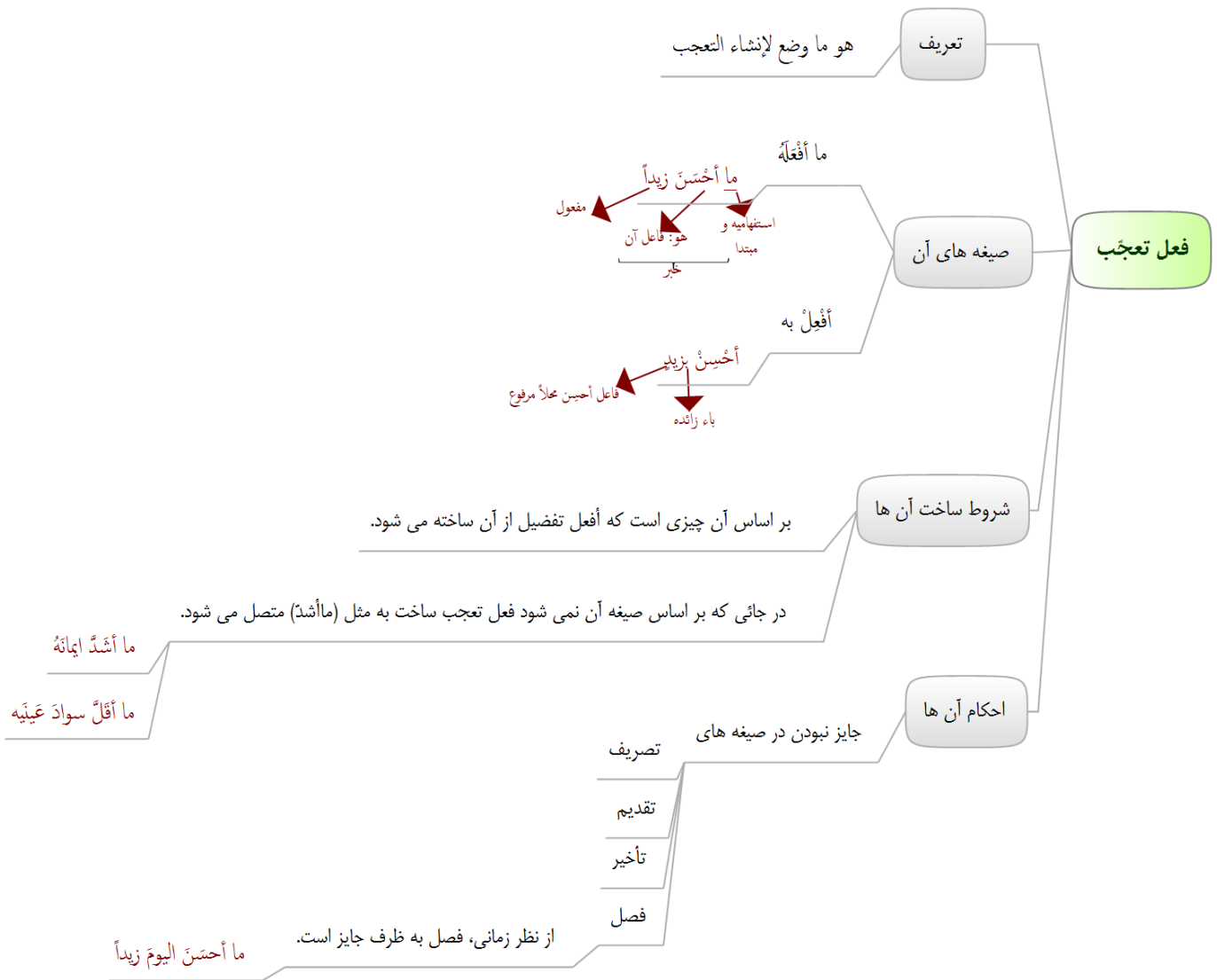
در عَمَّ مَأْمُوكَ

عدم اقتران به صورت غالبی

كَادَ و كَرِبَ

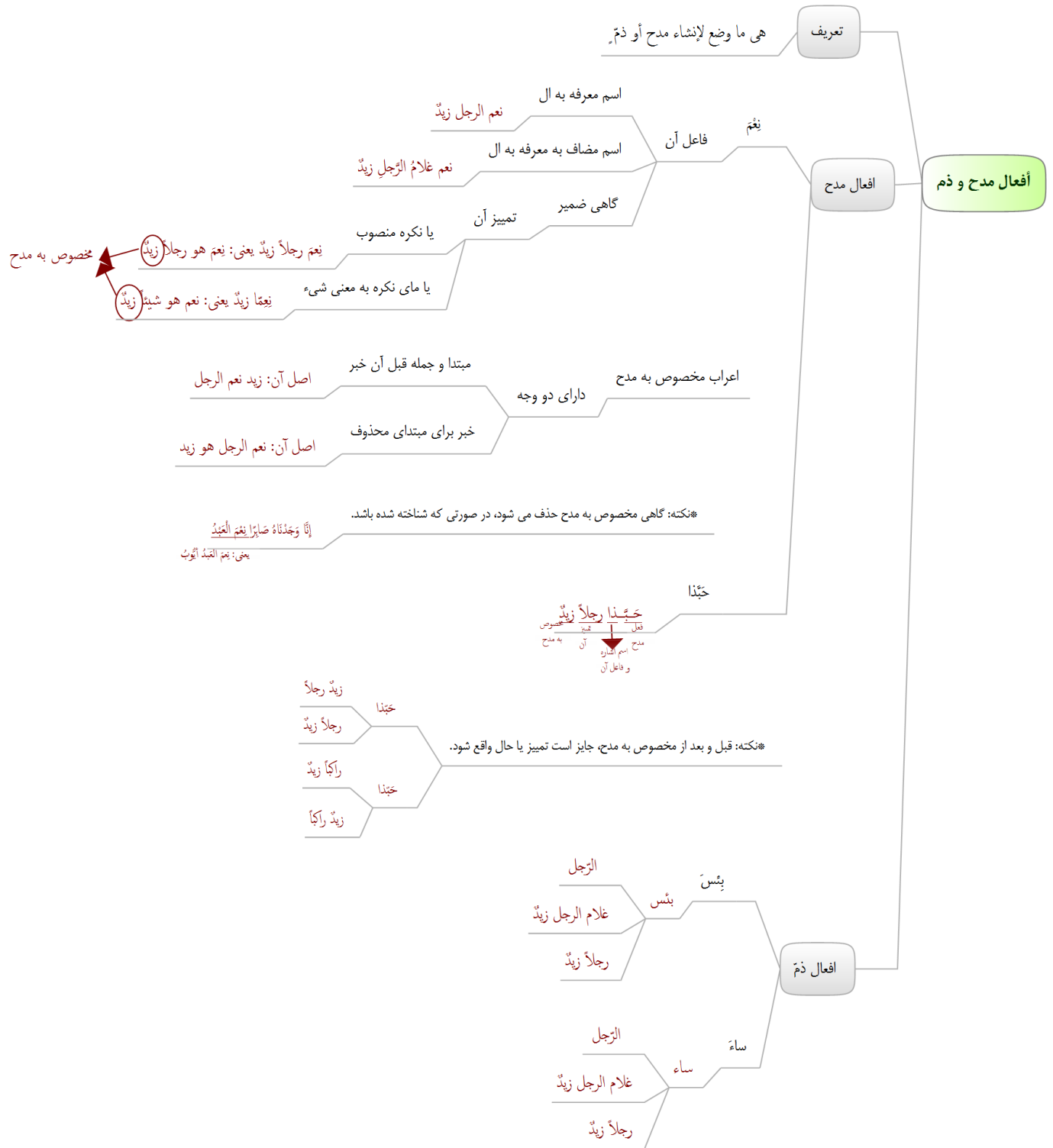
*نکته: تمام افعال مقاربه، جامدند و تنها به شکل ماضی استعمال می شود جز در كَادَ و اَوْشَكَ
يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ





ما أَشَدُّ إِيمَانَهُ
ما أَقَلُّ سَوَادَ عَيْنَيْهِ





اقسام حرف

۱۷ نوع است.

۱- حروف جرّ

تعريف

هي حروف وُضِعَتْ لإفشاء فعلٍ أو شبهه أو معناه إلى ما يليه.

تعداد آن

۱۷ حرف

من، إلى، حتى، في، باء، لام، زب، واو زب، واو قسم، تاء قسم، باء قسم، عن، على، كاف، مُد، مُنذ، خلا، حاشا و عدا

۱- من

دارای ۶ معنا

ابتداء غایت (مسافت)

علامت آن

در مقابل آن، (إلى) برای انتهای غایت است.

سرت من البصرة إلى الكوفة

تبيين

علامت آن

به جای آن (الذی هو) گذاشته شود.

فأجئنيوا الرجس من الأوثان (من = الذي هو)

تبعيض

علامت آن

به جای آن (بعض) گذاشته شود.

إخذت من الترام

تعليل

مما خطيباتهم أعرّفوا

ظرفيت

ماذا خلقوا من الأرض (من = في)

تاكيد

زائده است و علامت آن:

در صورت اسقاط آن، معنا مختل نشود.

ما جاتي من أخير

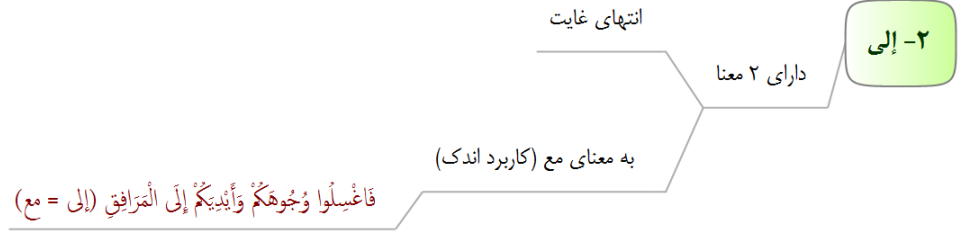
شروط آن

نکره بودن مجرور آن

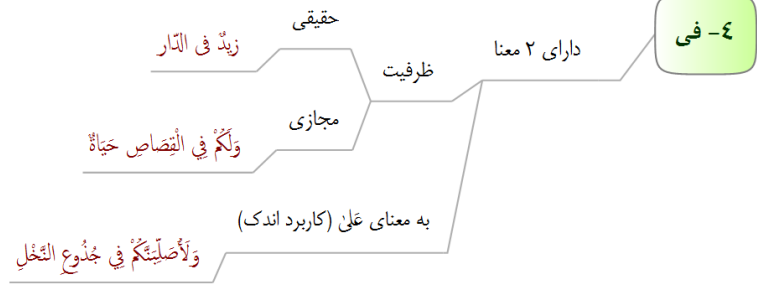
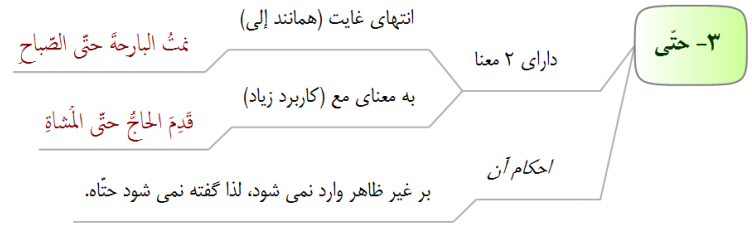
فاعل یا مفعول یا مبتدا بودن نکره آن

تقدّم نکره یا زجر یا ها، استفهامه بر آن.

من در کلام مثبت زائده نیست بر خلاف نظر کوفیون



الهداية في النحو: درس ثصتم



۶- لام

دارای ۸ معنا

اختصاص

المال لزيد

تمليک

وهبت لعمرو دينارا

تعليل

ضربه للتأديب

جحد

ما كنت لأنقض العهد

تأكيد

زائده است

زدف لكم

به معنای (عن) هنگامی که همراه با قول استعمال شود.

قال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيرا ما سبقونا إليه

به معنای واو قسم برای تعجب

لله لا يؤخر الأجل

تبليغ (رساندن)

هنگامی که لام بر روی شنونده قول و مانند آن بیاید.

قلت لزيد

برای قلت و کثرت

۷- رُب

احکام مربوطه

استحقاق صدر کلام را دارد.

تنها بر نکره موصوفه داخل می شود یا بر ضمیری که مرجعش معلوم نباشد و مفرد مذکر باشد و به نکره منصوب تمییز داده شود.

رجلاً

رُبّه

رجلین

رجلاً كره أميرة

امرأة

داخل می شود.

رُبّاً قام زيد

گاهی ما کافه به آن ملحق بنا بر این بر

غالباً برای رب فعل ماضی محذوفی

نون قلت در فعل ماضی تحقق می گیرد.

مانند گفتن این جمله: رُبّ رجلٍ كريمٍ، که در جواب این پرسش است: هل

من أكثرکم؟ یعنی رُبّ رجلٍ كريمٍ لقيته

۸- واو رُبّاً

واوی است که در اول کلام می آید.

و تَلَدَةٌ لیس لها أنیس إلا الیعافرُ و إلا العیس

۹- واو قسم

اختصاص به اسم ظاهر دارد. **وَالعَصْرِ**

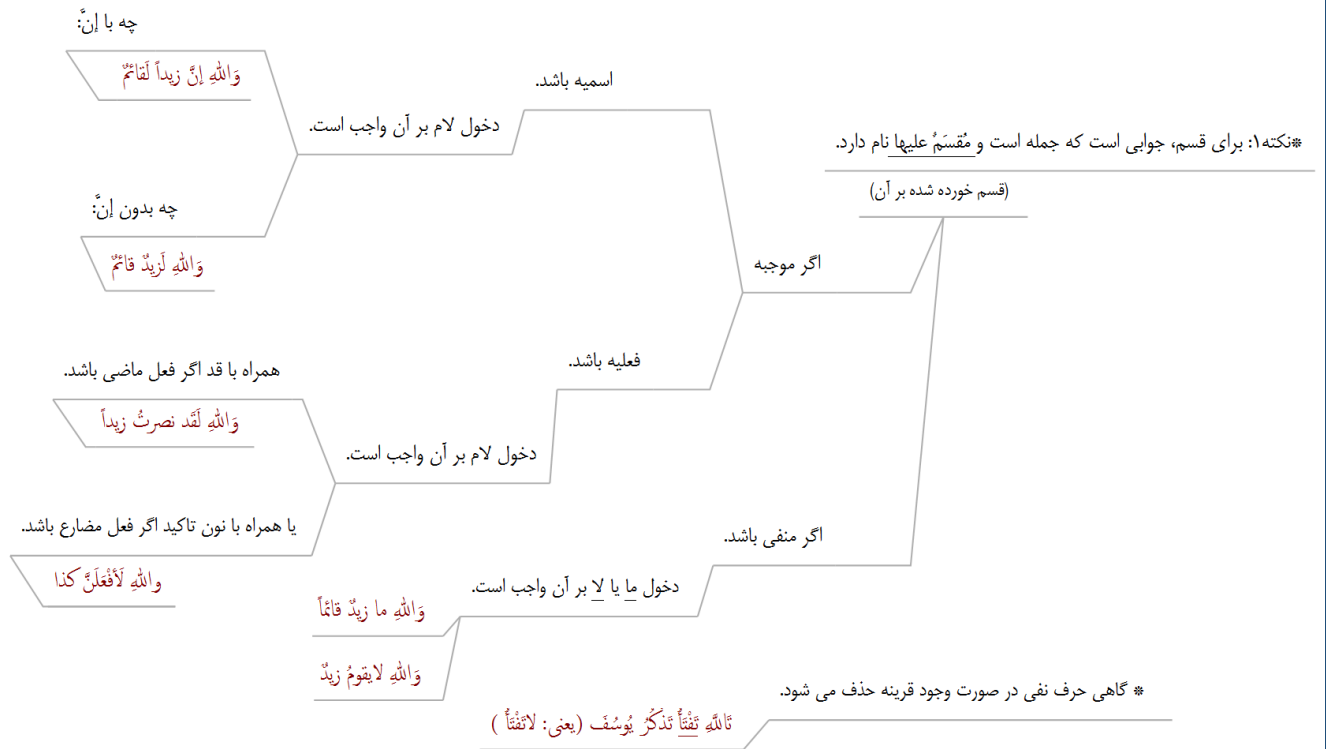
۱۰- تاء قسم

فقط بر الله داخل می شود.

۱۱- باء قسم

هم بر اسم ظاهر و هم بر ضمیر وارد می شود. **بِاللهِ**

بِكَ



نکته ۲: گاهی جواب قسم در صورت مقدم شدن چیزی که بر آن دلالت کند، حذف می شود.

زَيْدٌ قَاتِمٌ وَاللهِ

نکته ۳: گاهی قسم میان جواب قسم می آید.

زَيْدٌ وَاللهِ قَاتِمٌ



١٢- عن

برای مجاوزت
زمیث الشهم عن القوس

١٣- علی

دارای ٣ معنا

- حسی: زید علی السطح
- استعلاء: علی الف درهم
- مصاحبت: واتی المال علی حیبه
- تعلیل: زرنگ علی آنک کریم (= لائنگ)

نکته: گاهی عن و علی در هنگامی که من بر آن دو داخل شود، اسمند در این صورت

عن به معنای جانب
جلسث من عن یمنه

علی به معنای فوق
نزلث من علی الفرس

١٤- کاف

دارای ٢ معنا

- تشبیه: زید کعمرو
- تأکید: زائده است. لبس کمثله شیء

نکته: گاهی اسم به معنای میل است
یضحکن عن کالبرد المنهم

١٥ و ١٦- مُد و مُنْدُ

دارای ٢ معنا

- ابتدای زمان در زمان گذشته
مثلا در ماه شعبان می گوی: ما رأیته مُد رجب
- ظرفیت در زمان حال
ما رأیته مُد شهرنا (مُد = فی)

١٧ و ١٨ و ١٩- خلا و حاشا و عدا

برای استثنا به کار می روند.
جائی القوم خلا زید



۲- حروف مشبهة بالفعل

تعداد آن ها

۶ حرف: اِن، اَنْ، كَان، لَيْتَ، لَكِنْ، لَعْلُ

عمل آن ها

بر جمله اسمیه داخل می شوند و نصب به اسم و رفع به خبر می کنند.

نکته ۱: گاهی (ما) کافه به آن ها اطلاق می شود.

در این صورت، از عمل خود بازداشته می شود جز در لَيْتَ که جواز عمل دارد.

أَتَمَّا إِلَهُكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا

لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ

نکته ۲: در صورت الحاق ما کافه به این حروف، اختصاص آن ها به اسم زائل می شود بنابراین می توانند بر فعل وارد شوند.

إِنَّمَا قَامَ زَيْدٌ

اِنْ مکسوره معنی جمله را تغییر نمی دهد بلکه تأکیدش می کند.

نکته ۳: در فرق میان اِن و اَنْ

اَنْ مفتوحه همراه با مابعد خود (اسم و خبرش) در حکم مفرد است.

موارد واجب الكسر بودن اِن

به صورت حقیقی

إِنَّمَا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ

ا- در ابتداء کلام آمدن

یا حکمی

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ

ب- بعد از قول

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

ج- بعد از موصول

مَا إِنَّ مَقَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ

د- در صورتی که در خبر اِن، لام باشد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

ه- بعد از قسم

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

و- بعد از فعل امر

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ز- بعد از فعل نهی

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

ح- بعد از نداء

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ



موارد وجوب فتح أن

- أ- فاعل واقع شدن بلغنى أن زيدا عالم
- ب- نائب فاعل شدن شيع أن العسكر منصور
- ج- مفعول واقع شدن كهت أنك قائم
- د- مضاف اليه واقع شدن عندى أنك قائم
- هـ- مبتدا واقع شدن عندى أنك قائم
- و- مجرور واقع شدن عجبث من أن زيدا قائم
- ز- بعد (لو) لو أنك عندنا لأخديك
- ح- بعد (لولا) لولا أنه حاضر لأكرمك

چگونگی عطف به اسم این حروف

- عطف به اسم إن و أن و لكن (بعد از آمدن خبر)
- به رفع: به اعتبار محل اسم آن ها إن زيدا قائم و عمرؤ
- یا به نصب: به اعتبار لفظ اسم آن ها إن زيدا قائم و عمرأ
- به اسم باقى این حروف
- تنها نصب: به اعتبار لفظ اسم آن ها كان زيدا أسد و عمرأ



در صورت تخفیف اِنْ

آمدن لام لازم است.
 علت: تا با اِنْ نافیهِ اشتباه نشود.
 وَاِنْ كَلَّا لَمَّا لِيُؤَيِّبَهُمْ
 الغاء عمل آن نیز جایز است.
 وَاِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعًا لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ
 غالباً بر افعال ناسخه داخل می شود.
 وَاِنْ كُنْتُ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

در صورت تخفیف اَنَّ

وجوب عمل در ضمیر شأن مقدر به عنوان اسم خود
 هم بر جمله اسمیه و هم فعلیه داخل می شود.
 در این صورت، واجب است میان فعل و اَنَّ فاصله به سین یا سوف یا قد یا حرف نفی باشد در صورتی که فعل متصرف باشد.
 وَاخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 عَلِمَ اَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى

كَانَ

برای تشبیه
 كَانُ زَيْدًا الْاَسَدُ
 گفته شده
 مرکب از کاف تشبیه و اِنْ مکسوره است و به جهت تقدیم کاف بر اِنْ، همزه مفتوح شده است.
 در صورت تخفیف آن، مُلغًى از عمل می شود.
 كَانُ زَيْدًا الْاَسَدُ
 اسمیه: نیاز به فاصل نیست.
 فعلیه: واجب است فصل به قد یا لم
 در صورت داخل شدن آن بر جمله
 فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَاَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْاُمْسِ

لَكِنْ

برای استدراک و میان دو کلام متغایر از جهت لفظ یا معنا قرار می گیرد.
 ما جاتى زيدا لكن عمرا جاء
 در صورت تخفیف آن، مُلغًى از عمل می شود.
 ساقتر زيدا لكن جاء عمرو

أَيْت

برای تمنی

لَيْتَ زَيْدًا قَائِمًا

لَعَلَّ

برای ترجی

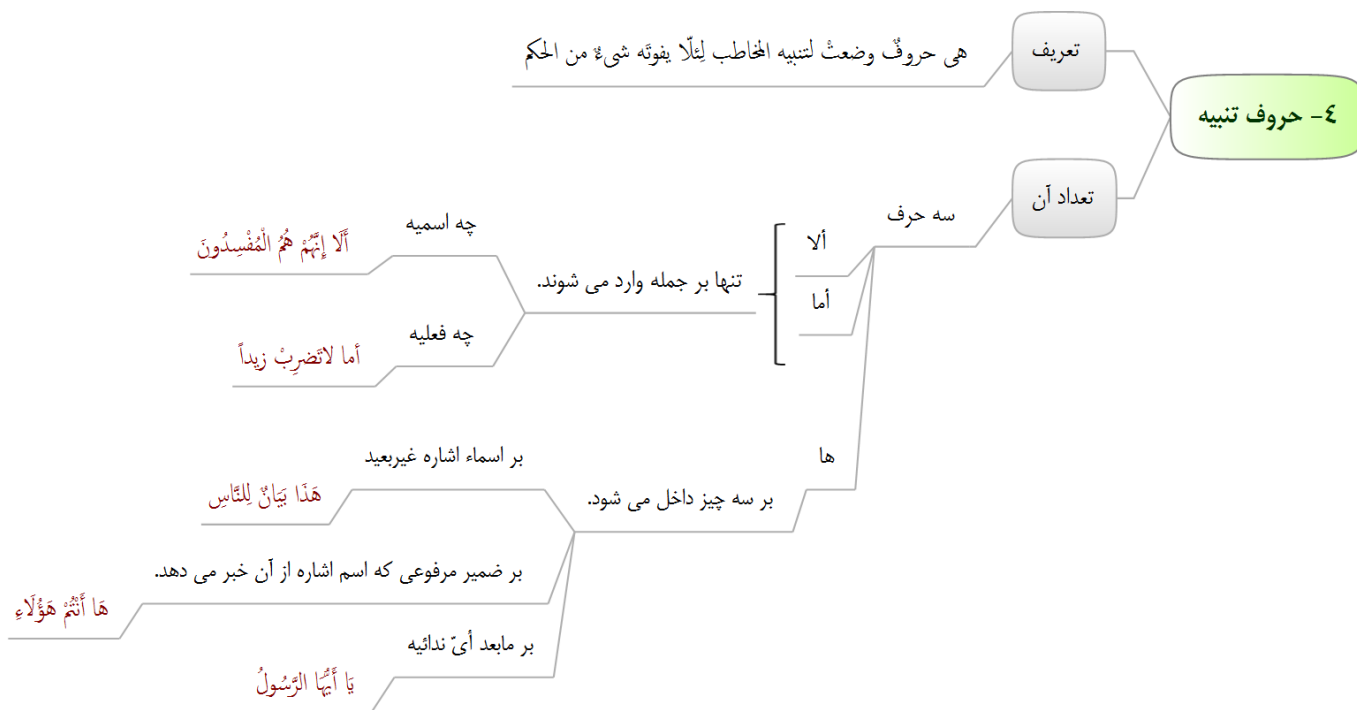
لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُنِي صَاحِبًا

جر دادن آن شاذ است.

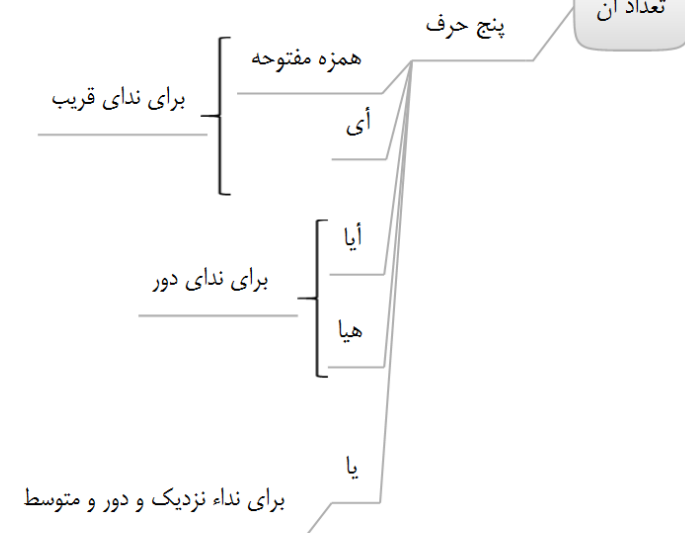
لَعَلَّ زَيْدًا قَائِمًا

۳- حروف عطف





۵- حروف ندا



۶- حروف ایجاب (جواب)



٧- حروف زياده

لأن

مواضع زيادتي آن

همراه با ما نافييه

ما إن زيد قائم

همراه با ما مصدرية

انتظر ما إن يجلس الأمير

همراه با لئا

لما إن جلست جلست

أن

مواضع زيادتي آن

همراه با لئا

فلما أن جاء البشير

بين واو قسم و لو

والله أن لو قمت قمت

ما

اقسام آن

كافه

متصل می شود به

حروف مشبهة بالفعل

برخی از حروف جر مانند رب

برخی از ظروف مانند بين

بينما نحن نأكل إذ ذهب عمرو

غير كافه

متصل می شود به

برخی از حروف جر مانند

باء

فبما رحمة من الله

مين

مما خطيبائهم أعرّفوا

برخی از ادات شرط

چه جازمه (إن، إذ، متى، حيث، أتى، أين، أيتان و أئى)

إما يترغّبك من الشيطان تزغ فاستعذ بالله

چه غير جازمه (إذا)

فأما الإنسان إذا ما ابتلاه ربه

لا

مواضع زيادتي آن

همراه واو بعد از نفي

وما تسخط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين

بعد آن مصدرية

ما متعك ألا تسجد إذ أمرتك

قيل (أقسم)

لا أقسم بيوم القيامة

مين و باء و لام

در حروف جر، به این موارد پرداخته شد.



٨- حروف مصدرية

ما

برای جمله فعلیه

صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ (بما رحبت = برحبتها)

أَنَّ

برای جمله فعلیه

أَنَّ تَضَوْهُمُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

أَنَّ

برای جمله اسمیه

عَلِمْتُ أَنَّكَ قَائِمٌ (أنتك قائم = قیامتک)

كِي

تنها برای فعل مضارع

لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خَرَجٌ (یعنی: لعدم کون خرج علی المؤمنین)

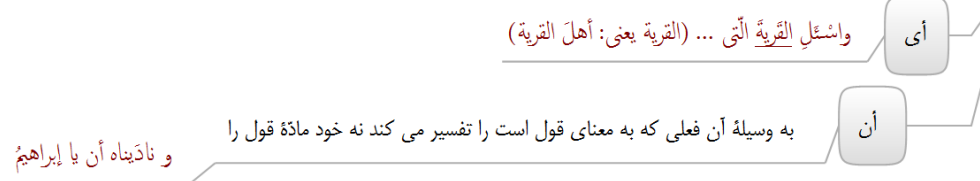
لو

غالباً بعد از فعل ماضی و مضارع واقع می شود و مفید تمنی است مانند وَدَّ وَحَبَّ

يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ (یعنی: يَوَدُّ تَعْدِيرَ أَلْفِ سَنَةٍ)



۹- حروف تفسیر



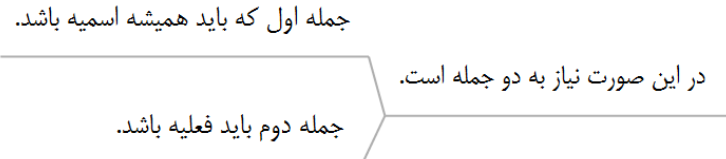
۱۰- حروف تحضیض



نکته: برای (لولا) معنای دیگری نیز وجود دارد و آن

امتناع جمله دوم به جهت وجود جمله اول

لولا علی علیه السلام لهلك عمر



۱۱- حرف توقع

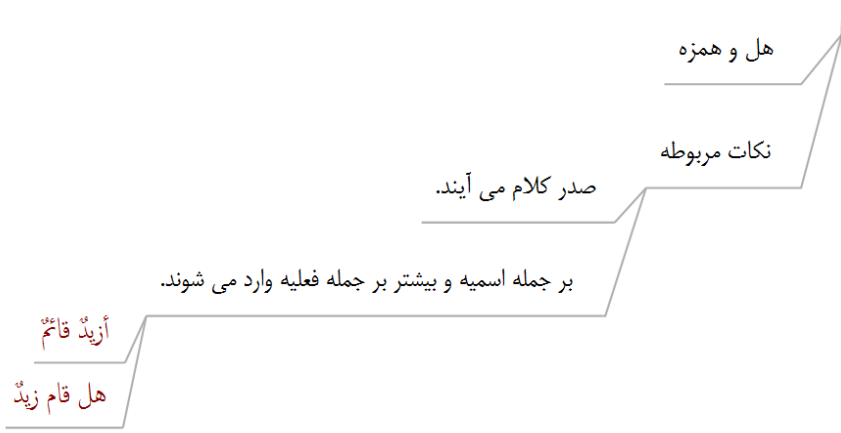


*نکته ۱: گاهی قد تحقیقه بر مضارع وارد می شود و این در صورت وجود قرینه ای است.
 قد يعلم الله الموقین منكم

*نکته ۲: در عبارتی چون (قد قامت الصلاة) هم معنی تحقیق وجود دارد و هم تقریب و توقع.

*تنبیه ۲: فعل بعد از قد در صورت وجود قرینه ای حذف می شود.
 أفد الثرحل غیر أن ركبنا لما نزل برحالینا و كان قد

۱۲- دو حرف استفهام



موارد استعمال اختصاصی همزه

- ١- دخول همزه بر اسم با وجود فعل
أزیداً ضریبً
- ٢- همزه برای توییخ باشد.
أضربُ زیداً و هو أخوک
- ٣- استعمال همزه با أم متصله
أزیدُ عندک أم عمرؤ
- ٤- دخول همزه بر حروف عطف
أو من کان
أفمن کان



۱۳- حروف شرط

إِنَّ، لَوْ، أَمَّا

در صدر کلام می آیند.

أَمَّا

بر دو جمله وارد می شود.

یا هر دو اسمیه

یا هر دو فعلیه

إِنَّ و لَوْ تنها بر این قسم وارد می شوند.

یا یکی اسمیه و دیگری فعلیه

إِنَّ

برای زمان استقبال استعمال می شود اگرچه بر فعل ماضی داخل شود.

إِنَّ زُرْتَنِي فَأَكْرِمُنِي

در امور مشکوک و دارای شک به کار می رود.

إِنَّ قُمْتُ فُتِنْتُ

لَوْ

برای زمان ماضی استعمال می شود اگرچه بر فعل مضارع داخل شود.

لَوْ تَرَوْنِي أَكْرِمُنِي

دلالت بر نفی جمله دوم به سبب نفی جمله اولی می کند.

لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

*نکته: در إِنَّ و لَوْ لازم است که فعل لفظاً یا تقدیراً بیاید.

إِنَّ أَنْتَ زَائِرِي فَأَنَا أَكْرِمُكَ (تقدیر آن: إِنَّ كُنْتُ زَائِرِي فَأَنَا أَكْرِمُكَ)

